



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه فاطمه الزهراء(سلام الله علیها) شهرستان بیجار

تحقیق پایانی سطح دو(کارشناسی)

عنوان

فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت

استاد راهنما

سرکار خانم زهرا احمدزاده

استاد داور

حجت‌الاسلام و المسلمین صفی زاده

پژوهشگر

زهرا فرزام

شهریور 97

تحمیدیه

خدایا بر محمد و آلش درود فرست و ایمان مرا به کامل‌ترین مرتبه ایمان رسان، یقین مرا بهترین یقین گردان، نیّت مرا در زمره بهترین نیّات و عمل مرا از جمله بهترین اعمال قرار ده. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تا عمر من در طاعت تو گذرد، مرا زنده نگه‌دار و اگر قرار است چراگاه شیطان شود، سوی خود بر؛ پیش از آن‌که خشم تو به من رسد و غضب تو بر من مستحکم گردد.

تقدیم به

مظهر عصمت و نجابت، اولین شهیده راه ولایت، سیّده زنان عالم حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) باشد که این قلیل را، از این حقیر قبول نماید، به اُمید شفاعتش در روز جزا.

«آمین یا رَبّ العالمین»

تقدیر و تشکر

خداوند منّان را سپاسگزارم که توفیق عطا فرمود، تا صباحی از عمر خویش را به تحصیل علم و دانش بپردازم و خوشه‌چین معرفت استادان صاحب‌ فضل و ادب باشم.

در همین راستا صمیمانه‌ترین سپاس خود را نسبت به استاد نکته‌سنج، سرکار خانم زهرا احمدزاده که در تدوین و تنظیم این تحقیق با سعه‌ی صدر مرا راهنمایی فرمودند، تقدیم می‌دارم؛ و نهایت تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده

موضوع نوشتار حاضر، بررسی فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت می‌باشد؛ و هدف از این پژوهش، اثبات شایستگی و بر حق بودن امیرالمؤمنین به عنوان اولین حاکم مسلمانان بعد از پیامبراکرم و افضلیت ایشان بر سایر خلفاست؛ چرا که در طول تاریخ بشریت، کسانی می‌زیسته‌اند که برخی از آن‌ها مظهر فضیلت و برخی مجسمه رذیلت بوده‌اند، اگرچه جاودانان فضیلت و منقبت کم نبوده‌اند ولی تنها شمار اندکی از آنان نسبت به دیگران، برجسته‌تر بوده‌اند؛ امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) دومین شخص بی‌نظیر عالم بشریت است که، دوست و دشمن به برتری‌ها و نیکی‌هایش اعتراف کرده‌اند و در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده‌اند. لذا هر مسلمان منصفی با مطالعه این فضایل و مناقب بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد که، علی(علیه‌السلام)، شایسته‌ترین و توانمندترین فرد برای جانشینی پیامبراکرم است و پیشوایی و سرآمدی از آن وجود مبارک ایشان است، به راستی که در میدان فضل و فضیلت احدی را یارای هماوردی با او نیست و علی‌رغم همه تلاش‌هایی که برای محو، تحریف و تغییر فضایل و مناقب امیرمؤمنان صورت گرفت، شخصیت ممتاز آن حضرت، چونان خورشید تابنده‌ای در میانه روزی روشن می‌درخشید.

ضرورت پژوهش حاضر، اثبات این نکته است که فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) تنها در منابع تشیع ذکر نشده است بلکه، منابع اهل سنت نیز مشحون از آن است و اگر بیشتر نباشد کم‌تر از آن نیست، که این خود برتری ایشان را می‌رساند و بر والایی ایشان صحّه می‌گذارد.

این تحقیق در سه فصل تنظیم و تدوین شده است، فصل اول آن را کلیات و مفاهیم تشکیل می‌دهد و در فصل دوم، فضایل و مناقب شخصی (ویژگی‌های فردی) امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) مورد بررسی قرار گرفته است، و در فصل سوم نیز، به فضایل و مناقب شخصیتی (ویژگی‌های اجتماعی) امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) پرداخته شده است، تحقیق حاضر براساس نگرش، مسئله‌محور، براساس راهبرد، توصیفی-تحلیلی و براساس راهکار کتابخانه‌ای است و مطالب آن فیش‌برداری شده است. در این تحقیق از منابع مختلف و متعددی از منابع دست اول اهل سنت و تشیع استفاده شده است، برای نمونه 1- مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه‌السلام) به قلم ابن‌مردویه اصفهانی 2- مناقب امام علی(علیه‌السلام) به تألیف ابن‌مغازی 3- الغدیر به قلم علامّه عبدالحسین امینی.

در پایان نتیجه‌ای که حاصل گردید این است که، امیرالمؤمنین با فضیلت‌ترین و بر حق‌ترین فرد به عنوان جانشین پیامبراکرم و اولین خلیفه مسلمانان است.

کلیدواژها: فضایل، مناقب، اهل سنت.

فهرست مطالب \*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\* شماره صفحه

[مقدمه 1](#_Toc522460358)

[فصل اول](#_Toc522460359): کلیات و مفهوم‌شناسی

[1-1-گفتار اول: کلیات 4](#_Toc522460361)

[1-1-1- تعریف و تبیین موضوع 4](#_Toc522460362)

[1-1-2- اهمیت و ضرورت تحقیق 5](#_Toc522460363)

[1-1-3- پیشینه‌ی موضوع تحقیق 6](#_Toc522460364)

[1-1-4- اهداف و فوائد تحقیق 7](#_Toc522460365)

[1-1-5- سؤال‌های تحقیق 8](#_Toc522460366)

[1-1-5-1- سؤال اصلی 8](#_Toc522460367)

[1-1-5-2- سؤال‌های فرعی 8](#_Toc522460368)

[1-1-6- فرضیه تحقیق 8](#_Toc522460369)

[1-1-7- پیش‌فرض تحقیق 9](#_Toc522460370)

[1-1-8- روش تحقیق 9](#_Toc522460371)

[1-1-9- مفاهیم و متغیرها 9](#_Toc522460372)

[1-1-10- ساختار تحقیق 10](#_Toc522460373)

[1-1-11- محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق 10](#_Toc522460374)

[1-2- گفتار دوم: مفهوم‌شناسی 11](#_Toc522460375)

[1-2-1- مفهوم فضایل 11](#_Toc522460376)

[1-2-1-1- مفهوم لغوی فضایل 11](#_Toc522460377)

[1-2-1-2- مفهوم اصطلاحی فضایل 11](#_Toc522460378)

[1-2-2- مفهوم مناقب 12](#_Toc522460379)

[1-2-2-1- مفهوم لغوی مناقب 12](#_Toc522460380)

[1-2-2-2- مفهوم اصطلاحی مناقب 12](#_Toc522460381)

[1-2-3- مفهوم اهل سنت 13](#_Toc522460382)

[1-2-3-1- مفهوم اصطلاحی اهل سنت 13](#_Toc522460383)

[1-3- گفتار سوم: کلیاتی درباره‌ی مناقب‌نگاری 13](#_Toc522460384)

[1-3-1- سیر تاریخی مناقب‌نگاری 13](#_Toc522460385)

[1-3-2- روش‌های مناقب‌نگاری 14](#_Toc522460386)

[1-3-2-1- مجموعه‌نگاری 14](#_Toc522460387)

[1-3-2-2- مستقل‌نگاری 14](#_Toc522460388)

[فصل دوم](#_Toc522460389): [فضایل و مناقب شخصی امام علی(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت](#_Toc522460390)

[2-1- گفتار اول: فضایل امام علی(علیه‌السلام) قبل از تولد 17](#_Toc522460391)

[2-1-1- خلقت نوری امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) 17](#_Toc522460392)

[2-1-2- توسل حضرت آدم(علیه‌السلام) به امیرالمؤمنین در توبه‌اش 18](#_Toc522460393)

[2-1-3- اختصاص لقب امیرالمؤمنین به ایشان 19](#_Toc522460394)

[2-1-4- تسبیح ملائکه 20](#_Toc522460395)

[2-1-5- آسمان‌ها و زمین ولایت امیرالمؤمنین را قبول کردند 21](#_Toc522460396)

[2-2- گفتار دوم: فضایل امام علی(علیه‌السلام) در هنگام تولد و بعد از آن 22](#_Toc522460397)

[2-2-1- تولد امیرالمؤمنین در کعبه 23](#_Toc522460398)

[2-2-2- تحت تربیت پیامبر قرار گرفتن 24](#_Toc522460399)

[2-2-3- ورود به اسلام قبل از سن بلوغ 24](#_Toc522460400)

[2-3- گفتار سوم: فضایل امام علی(علیه‌السلام) در کمال و بلوغ 25](#_Toc522460401)

[2-3-1- پیشتازی در پذیرش حق 26](#_Toc522460402)

[2-3-1-1- اولین مرد مسلمان 26](#_Toc522460403)

[2-3-1-2- اولین مرد مؤمن به پیامبر 27](#_Toc522460404)

[2-3-1-3- اولین کسی که نماز خواند 28](#_Toc522460405)

[2-3-1-4- اعلام یاری پیامبر در ابتدای دعوت به اسلام 30](#_Toc522460406)

[2-3-2- برتری امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بر دیگر صحابه 31](#_Toc522460407)

[2-3-2-1- ازدواج با حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) 31](#_Toc522460408)

[2-3-2-2- عقد اخوّت پیامبر با امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) 32](#_Toc522460409)

[2-3-2-3- باز بودن در خانه‌ی امیرالمؤمنین به مسجد 33](#_Toc522460410)

[2-3-2-4- علی صدّیق اکبر و فاروق اول است 34](#_Toc522460411)

[2-3-2-5- بالا رفتن علی بر شانه‌های پیامبر 35](#_Toc522460412)

[2-3-2-6- ابلاغ سوره برائت 36](#_Toc522460413)

[فصل سوم:](#_Toc522460414) [فضایل و مناقب شخصیتی امام علی(علیه‌السلام)](#_Toc522460415) [در منابع اهل سنت](#_Toc522460416)

[3-1- گفتار اول: برخی آیات وارده در شأن امام علی(علیه‌السلام) 40](#_Toc522460417)

[3-1-1- آیه مودّت 40](#_Toc522460418)

[3-1-1- آیه خیرالبریّه 42](#_Toc522460419)

[3-1-3- آیه ولایت 43](#_Toc522460420)

[3-1-4- آیه اکمال 44](#_Toc522460421)

[3-2- گفتار دوم: برخی احادیث وارده در شأن امام علی(علیه‌السلام) 46](#_Toc522460422)

[3-2-1- حدیث منزلت 46](#_Toc522460423)

[3-2-2- حدیث ثقلین 47](#_Toc522460424)

[3-2-3- حدیث سفینه 49](#_Toc522460425)

[3-3- گفتار سوم: جهاد و شجاعت امام علی(علیه‌السلام) 50](#_Toc522460426)

[3-3-1- خوابیدن به جای پیامبر در «لیله المبیت» 50](#_Toc522460427)

[3-3-2- جنگ با عمرو بن عبدود 51](#_Toc522460428)

[3-3-3- مفتخر شدن به «لا سَيفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَ لا فَتى اِلاّ عَلِىّ» 53](#_Toc522460429)

[3-3-4- حفظ پرچم در جنگ خیبر 54](#_Toc522460430)

[3-4- گفتار چهارم: صبر و گذشت امام علی(علیه‌السلام) 55](#_Toc522460431)

[3-4-1- جنگ‌های سه‌ گانه 56](#_Toc522460432)

[3-4-1-1- جنگ با ناکثین 56](#_Toc522460433)

[3-4-1-2- جنگ با قاسطین 57](#_Toc522460434)

[3-4-1-3- جنگ با مارقین 58](#_Toc522460435)

[3-4-2- آزاد کردن غلامش 58](#_Toc522460436)

[3-5- گفتار پنجم: عدالت و قاطعیت امام علی(علیه‌السلام) در اجرای حق 59](#_Toc522460437)

[3-5-1- تقسیم عادلانه بیت‌المال 60](#_Toc522460438)

[3-5-2- امتناع از دادن حقوق بیشتر به عقیل 61](#_Toc522460439)

[3-5-3- نظارت بر کار کارگزاران 63](#_Toc522460440)

[3-5-4- توبیخ کردن متخلّفان و برخورد با آنان 64](#_Toc522460441)

[نتیجه‌گیری 66](#_Toc522460442)

[فهرست منابع و مآخذ 68](#_Toc522460443)

پیامبراکرم(صلوات‌الله‌علیه‌وآله) به علی(علیه‌السلام) فرمودند:

«ای علی: اگر دریاها مرکب شود و درختان قلم گردد و انسان‌ها همه نویسنده و جن‌ها همه حسابگر شوند، نتوانند فضائل تو را گردآوری نمایند.» (مناقب خوارزمی، ص18)

مقدمه

امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام)، عصاره کمال، حکمت و معرفت، تجلی‌گاه ایمان و یقین و سرچشمه‌ی نور و شعور است. علی بنده خدا، برادر رسول‌ الله(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، سرور اوصیا، چشم بیدار الهی و زبان حق‌گوی پروردگار است. او آن شخصیتی است که، در روز ابلاغ و اعلام ولایتش زیباترین خاطره‌ی تاریخ ثبت شد و با معرفی ایشان به عنوان اولین امام و پیشوا و حاکم مسلمانان، اراده الهی جامه عمل پوشید، رسالت پیامبر تکمیل گردید و دین خدا کامل شد.

با معرفی علی توحید و یکتاپرستی معنا یافت، نبوّت به برترین پشتوانه دست پیدا کرد، قرآن تفسیر شد و حیات جاودانه اسلام تا قیامت تضمین گردید.

بیان فضایل این امام همام همراه با ایمان و اعتقاد سبب آمرزش گناهان گذشته و آینده است، نوشتن فضایلش عبادت است و شنیدن و مطالعه‌ی آن‌ها مایه مغفرت الهی است، آنچه در این تحقیق به قلم آمده قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران فضایل و مناقب مولی الموحدین امیرالمؤمنین‌(علیه‌السلام) است.

فضایل و مناقب این امام وارسته، در میان شیعه و اهل سنت، آن‌چنان زیاد و مشهور است که همه‌ی ادیان و مذاهب برای بازگویی خصایص ایشان، اشتیاق نشان‌ می‌دهند و با ذکر فضایلش تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند، هر مسلمان منصفی با مطالعه‌ی این فضایل و کمالات بی‌شمار بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد که علی(علیه‌السلام) شایسته‌ترین و توانمندترین فرد برای جانشینی پیامبر بوده و همواره او نیز، خود را لایق و صاحب حق خلافت می‌دانسته و بارها و بارها به صورت صریح یا با زبان کنایه به کسانی که پس از رحلت پیامبر به نا حق بر منصب خلافت تکیه زده بودند، اعتراض و انتقاد کرد.

در نهج‌البلاغه می‌فرمایند:

«خوب می‌دانید که من از هرکس به خلافت شایسته‌ترم و به خدا سوگند تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو به راه باشد و در هم نریزد و به غیر از من به دیگری ستم نشود، همچنان خاموش خواهم ماند.»[[1]](#footnote-1)

بیان مناقب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، منحصر به پیروان و شیعیان ایشان نیست، هر چند علمای امامیه در این باره کتاب‌های مختلف و بی‌شماری را تدوین کرده‌اند؛ ولی علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، به سبب جایگاه والای این شخصیت بی‌نظیر جهان اسلام و محبت به خاندان پیامبراکرم به صورت گسترده به نقل فضایل حضرت پرداخته و در این زمینه تألیفات فراوانی را از خود به یادگار گذاشته‌اند که قابل توجه است، هدف تحقیق حاضر بررسی فضایل و مناقب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در منابع و آثار علمای اهل سنت است تا مُهر تأییدی باشد بر شایستگی و بر حق بودن ایشان به عنوان اولین خلیفه مسلمانان بعد از پیامبراکرم.

فصل اول

کلیات و مفهوم‌شناسی

1-1-گفتار اول: کلیات

1-1-1- تعریف و تبیین موضوع

هدف خداوند متعال از آفرینش بندگان، رسیدن انسان به کمال و قرب الهی است، که برای محقق شدن این مهم، پیامبرانی را به عنوان مشعل‌دار هدایت بشر، قرار داد؛ که از آن میان، پیامبر خاتم بزرگترین موهبتی بود که خداوند، به جامعه بشری عطا کرد و آن‌گاه که، از طرف خدا، مأمور به خواندن مردم به اسلام شد، اولین مردی که، دعوت او را لبیک گفت، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بود. امیرالمؤمنین هیچ‌گاه در پذیرش حق، اندکی درنگ نکرد و با دل و جان ندای حق را پذیرفت و حمایت از حق، از ویژگی‌های بارز شخصیت امیرالمؤمنین است که می‌تواند سر مشقی برای همه‌ی انسان‌های جویای کمال باشد.

اندیشه‌ی درست برای پایایی دین و استواری آن و بر کنار داشتن انحراف از آن، اقتضاء دارد که پس از پیامبر خلیفه و جانشینی گمارده شود که در علم و عمل، از گناه و لغزش مصون باشد و بنابر فرموده‌ی قرآن؛ امامت عهدی الهی است که به ظالمین نمی‌رسد.

بنی‌اُمیه که حکومت جور زمان بودند، چون به قدرت رسیدند، با هر نیرنگی کوشیدند نور وجود امیرالمؤمنین را به خاموشی کشانند تا شاید؛ مانع نشر فضایل آن حضرت گردند، اما تمامی این‌ها جز بر والایی و منزلت امیرالمؤمنین نیفزود چرا که او به مانند، خورشیدی است که با کف دست نمی‌توان آن را پوشاند؛ اگرچه در سده‌های اخیر، برخی جریانات انحرافی مودت گریز به کتمان فضایل و امساک از نشر آن، پرداختند اما در این میان جمعی از عالمان شجاع و منصف اهل سنت، قد برافراشتند و فضایل و مناقب امیرالمؤمنین را به رشته‌ی تحریر در آوردند و تلاش عالمان اهل سنت در این راستا، اگر از تلاش عالمان شیعی، افزون نباشد کم‌تر نبوده است گواه آن‌که امروز، مجموعه‌هایی از کتب فضایل و مناقب امیرالمؤمنین، به همت عالمان اهل سنت در اختیار داریم که قابل توجه است.

فضایل و مناقبی که به اختصار، توضیح داده شد در مفهوم لغوی به معنای خوبی‌ها و نیکی‌هاست که هر مؤلفی به قدر توان، در این اقیانوس فضایل به بررسی قطره‌ای پرداخته است تا راهگشای جهانیان باشد.

1-1-2- اهمیت و ضرورت تحقیق

قرن‌هاست که شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، مورد مطالعه‌ی دقیق انسان‌های نکته‌سنج، قرار گرفته است، و تلاش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده است، اما هر چه زمان می‌گذرد، ابهام و شگفتی این شخصیت عظیم فزونی می‌یابد تا جایی که، به عجز و ناتوانی خویش در شناخت این امام وارسته، اعتراف کرده‌اند.

نگاه به زندگی حضرت امیر، از این زاویه که او انسانی کامل است می‌تواند راهگشای انسان‌هایی باشد که در کج راهه، به دنبال الگو و معیاری می‌گردند تا انسانیت را با آن بسنجند و در این باره چه کسی شایسته‌تر از امیرالمؤمنین است چرا که او، نماینده و شاخص انسان کامل است.

در منابع اهل سنت به کرّات ذکر شده است که اهل بیت (علیهم‌السلام)، کشتی نجات و رستگاری هستند و تمسک و پیروی از آنان، انسان را به سر منزل سعادت می‌رساند و خوب می‌دانیم که امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) در رأس و محور این کشتی نجاتند، لذا هیچ گریزی نیست از اینکه برای رسیدن به فلاح و رستگاری، باید صفات و خصوصیات این امام فرزانه شناخته شود و مورد بررسی قرار گیرد تا که مشتاقان راهش با تأسی به ایشان، به حقیقت کمال و سعادت دست یابند. در طول تاریخ، برخی جریانات فکری انحرافی سعی بر آن داشتند تا امیرالمؤمنین را که محور اتحاد بین مذاهب اسلامی است را، مبدأ اختلاف معرفی کنند و فضایل آن حضرت را کم‌رنگ جلوه دهند.

لذا اهمیت تحقیق حاضر از این روست که، گامی است در جهت ذکر و نشر فضایل آن امام و ایجاد زمینه‌ای است، در جهت حفظ وحدت اسلامی.

1-1-3- پیشینه‌ی موضوع تحقیق

همه‌ی اصحاب رسول‌‌اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، توافق دارند که پیامبر، به بهانه‌ها و مناسبت‌های مختلف، فضایل و مناقب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را، برای آن‌ها بیان می‌کردند و در آن اصرار می‌ورزیدند و نه تنها خود به این مهم می‌پرداختند بلکه، اصحاب و همه‌ی مسلمین را به ذکر فضایل آن حضرت، ترغیب می‌فرمودند و خواندن و نوشتن فضایل و مناقب آن بزرگوار را، موجب حسنات و محو سیئات می‌دانستند و برای این فضایل حد و حصری قائل نبودند و این سیره‌ی نبوی از زمان پیامبر تا به امروز در بین مسلمین رایج بوده و هست چنان‌که اصحاب نیز، هرگاه اجتماع می‌نمودند در مجالسشان از فضایل امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) سخن به میان می‌آوردند و آن‌چه از منبع وحی، در مورد آن حضرت شنیده بودند برای هم بازگو می‌کردند، با گذشت زمان این موضوع سنّت حسنه‌ای شد در بین مسلمانان و آن گفته‌ها و نوشته‌های پراکنده مبدّل به کتاب‌های فضایل و مناقب امیرالمؤمنین گردید.

آن‌چه حایز اهمیت می‌باشد این است که، اکثر این روایات و کتب، مربوط به اهل سنت بوده و هست، به طوری که، جمعی از علمای شجاع اهل سنت قد برافراشتند و به تتبّع و بررسی درباره ابعاد شخصیت پیشوای مؤمنان و ترویج فضایل و معارف آن امام، پرداختند و در این راه خالصانه گام نهادند و صدها تألیف و تحقیق به زیور طبع آراستند که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد.

1. فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در آثار علمای شافعی به تألیف علیرضا آزادی
2. مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه‌السلام) به قلم ابن‌مردویه اصفهانی
3. مناقب امام علی(علیه‌السلام) به تألیف ابن‌مغازی
4. فضایل امیرمؤمنان(علیه‌السلام) از زبان اهل سنت به تألیف گروه مقالات، منبع: ماهنامه پاسدار اسلام (16/3/1390)

1-1-4- اهداف و فوائد تحقیق

صفات برتر حضرت امیر(علیه‌السلام)، آن انسان کامل، چنان گسترده و ژرف است که دست‌یابی به تمام وجوه آن ناممکن است و به قدری دایره‌ی آن گسترده است که از هر طرف که وارد شویم ناگفته‌هایی باقی می‌ماند، لکن پرداختن به این شخصیت فرزانه بدان جهت است تا راهگشای انسان‌هایی باشد که در کج راهه‌ها به دنبال حقایق هستند و برنامه‌ای باشد تا با آن مسیر بندگی را طی بکنند.

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) با این جلالت قدر و عظمت روح، مظلوم‌ترین انسان تاریخ است و البته که این مظلومیت، خود نشانه‌ای از والایی شخصیت مولاست، چرا که او از زمان خود بزرگتر بوده و تاریخ، با همه‌ی پهنا و ژرفایش بر اندام والای علی تنگ است.

دشمنان اسلام برای تفرقه و ایجاد شکاف بین امت اسلامی، به مسلمین القا می‌کنند که امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را فقط شیعیان قبول دارند و فضایل آن بزرگوار فقط در کتب علمای شیعه یافت می‌شود و از سوی دیگر ذکر فضایل و مناقب آن حضرت را، کم‌رنگ جلوه داده و موجبات تحریف و حذف آن را فراهم می‌نمودند.

لذا تحقیق حاضر بدین هدف است تا بر این باور نادرست مخالفان، خط بطلان بکشد و اثبات کند که فضایل مولا فقط در منابع شیعه یافت نمی‌شود بلکه کتب اهل سنت، سرشار از این فضایل و مناقب بوده و اگر از آن افزون نباشد کم‌تر نخواهد بود به طوری که، خود علمای اهل سنت به این حقیقت اذعان دارند که امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) دریایی از فضایل است که در نوشته‌ها نمی‌گنجد.

1-1-5- سؤال‌های تحقیق

1-1-5-1- سؤال اصلی

چه فضایل و مناقبی درباره امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت ذکر شده است؟

1-1-5-2- سؤال‌های فرعی

1. چه فضایل و مناقب شخصی درباره امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت ذکر شده است؟
2. چه فضایل و مناقب شخصیتی درباره امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت ذکر شده است؟

1-1-6- فرضیه تحقیق

علمای اهل سنت در منابع و کتب خود، به این حقیقت اذعان دارند که، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) دریایی از فضایل است که در حوصله‌ی نوشته‌ها نمی‌گنجد، به طوری که، این امام وارسته چنان مقام والا و شگرفی دارد که اگر این فضایل، فقط در منابع اهل سنت جمع‌آوری و بررسی گردد، برای اثبات مقامشان کفایت می‌کند، لذا با این‌که هیچ راهی برای انکار و کتمان فضایل امیرالمؤمنین توسط اهل سنت وجود ندارد اما، برخی از بزرگان و سردمداران اهل سنت، این فضایل را در عمل انکار کردند و به گونه‌ای با آن بر خورد کردند که گویی، هیچ فضیلتی برای آن حضرت، قائل نبوده‌اند و در بیان حقایق سکوت کردند و به نوشته‌ها و گفته‌هایشان جامه‌ی عمل نپوشاندند.

1-1-7- پیش‌فرض تحقیق

اگر با دیده‌ی انصاف، در روایات ذکر شده از منابع اهل سنت نظر کرده شود، به این حقیقت اقرار می‌شود که، این فضایل و مناقب مذکور، در اثبات حقانیت امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین، کفایت می‌کند، به طوری که خود علمای اهل سنت، قائلند که، علی اولین کسی بود که به رسول‌خدا ایمان آورد و به اقامه‌ی نماز پرداخت، لذا افضل صحابه‌ی پیامبر است.

1-1-8- روش تحقیق

این تحقیق، براساس نگرش تاریخی و راهبردی توصیفی- تحلیلی و براساس راهکار کتابخانه‌ای است و روش گردآوری اطلاعات، به صورت فیش‌برداری می‌باشد.

1-1-9- مفاهیم و متغیرها

مفاهیم: فضایل، مناقب، اهل سنت

متغیر: صفات امیرالمؤمنین، منابع اهل سنت

1-1-10- ساختار تحقیق

1. این تحقیق مشتمل بر سه فصل می‌باشد، که فصل اول آن را کلیات و مفاهیم تشکیل می‌دهد.
2. در فصل دوم، به فضایل و مناقب شخصی امیرالمؤمنین (ویژگی‌های فردی) در منابع اهل سنت پرداخته شده است.
3. در فصل سوم، به فضایل و مناقب شخصیتی امیرالمؤمنین (ویژگی‌های اجتماعی) در منابع اهل سنت پرداخته شده است.

1-1-11- محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق

1. عدم دسترسی به منابع تاریخی و روایی دست اول از کتب اهل سنت
2. عدم دسترسی تمام وقت به شبکه‌های مجازی و اینترنت در منزل

1-2- گفتار دوم: مفهوم‌شناسی

1-2-1- مفهوم فضایل

1-2-1-1- مفهوم لغوی فضایل

فضایل جمع فضیله است و در لغت به معنای برتری‌ها، هنرها، مزیت‌ها، فزونی‌ها در دانش[[2]](#footnote-2)

فضایل به معنای:

1- برتری در علم، هنر، اخلاق 2- برتری، شرف 3- مقابل رذیله، ویژگی‌های ستوده اخلاقی[[3]](#footnote-3)

فضل به معنای:

1- افزونی 2- لطف 3- برتری[[4]](#footnote-4)

 1-2-1-2- مفهوم اصطلاحی فضایل

 فضل زیادی از نقصان است و آن دو قسم است:

قسم اول، محمود یا پسندیده، مثل برتری علم و حلم و قسم دوم، مذموم یا ناپسند، مثل برتری غضب بیشتر از آن‌چه که واجب است، عبارت فضل یا فضیلت در امور پسندیده بیشتر استعمال می‌شود و در امور ناپسند، از کلمه فضول استفاده می‌شود نه فضیلت، فضل زمانی استفاده می‌شود که برای بیش از دو مورد باشد و بر سه قسم است: فضل از جهت جنس مثل: برتری جنس حیوان بر جنس گیاه، و برتری از جهت نوع مثل: برتری انسان بر غیر او از حیوانات و قسم سوم، از جهت ذات مثل: برتری فردی بر دیگری.[[5]](#footnote-5)

منظور ما از برتری امیرالمؤمنین بر سایر خلفا، قسم سوم آن، یعنی برتری از جهت ذات است.

1-2-2- مفهوم مناقب

1-2-2-1- مفهوم لغوی مناقب

مناقب جمع منقبت و در لغت به معنای خصلت‌های نیک، هنرها[[6]](#footnote-6)

مناقب به معنای اوصاف حمیده، سجایای پسندیده مقابل مثالب، صفات و هنرها که موجب ستودگی باشد.[[7]](#footnote-7)

منقبت به معنای گذرگاه میان دو خانه، مدح، ستایش و معجزه بکار رفته است.[[8]](#footnote-8)

1-2-2-2- مفهوم اصطلاحی مناقب

منقبت در اصطلاح، به معنای صفات نیکو و فضیلت‌های اخلاقی است که در مقابل واژه (مثلبت) به معنای نقیصه و زشتی بکار می‌رود.[[9]](#footnote-9)

مناقب از ریشه‌ی (نقب) به مفهوم کسی است که به ارزش‌ها و فضیلت‌ها راه دارد و به آن‌ها آراسته است.[[10]](#footnote-10)

1-2-3- مفهوم اهل سنت

1-2-3-1- مفهوم اصطلاحی اهل سنت

اهل سنت به اکثریت عظیم مسلمانان گفته می‌شود، که در حدود سه چهارم امت اسلامی را در بر می‌گیرد؛ آنان از چهار امام اهل سنت یعنی (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمدبن ‌حنبل) پیروی می‌کنند و به این ترتیب به چهار شاخه تقسیم می شوند، همه‌ی این گروه‌ها خود را اهل سنت می‌خوانند چرا که، معتقدند پیرو سنت پیامبر هستند.[[11]](#footnote-11)

اهل سنت گروهی از مسلمانان هستند که بر آن بودند، مقام خلافت انتخابی است از این رو با ابوبکر بیعت کردند و به اهل سنت یا تسنن ملّقب شدند.[[12]](#footnote-12)

1-3- گفتار سوم: کلیاتی درباره‌ی مناقب‌نگاری

1-3-1- سیر تاریخی مناقب‌نگاری

مناقب‌نگاری یکی از سبک‌های تألیف، در زمینه تدوین حدیث محسوب می‌شود، پیشینه‌ی نگارش آن به دوره‌های اولیه تاریخ اسلام بر می‌گردد، زمانی که جمع‌آوری احادیث نبوی در منقبت و فضیلت اهل بیت و برخی صحابه رواج پیدا کرد، منقبت‌نگاری به صورت یک سبک نگارش مطرح شد، نقل فضایل و مناقب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) به پیروان و شیعیان ایشان منحصر نیست، بلکه علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، به سبب جایگاه والای این شخصیت بی‌نظیر جهان اسلام به طور گسترده، به نقل مناقب و فضایل حضرت پرداخته و تألیفات فراوانی را از خود به یادگار گذاشته‌اند.[[13]](#footnote-13)

1-3-2- روش‌های مناقب‌نگاری

1-3-2-1- مجموعه‌نگاری

مناقب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) گاه در مجموعه‌هایی است که مناقب صحابه را مطرح کرده‌اند و گاه در بین مجموعه مناقب اهل بیت است که، فضایل و مناقب امیرالمؤمنین نیز بیان شده است.[[14]](#footnote-14)

1-3-2-2- مستقل‌نگاری

برخی از مناقب نگاران، مناقب حضرت امیر(علیه‌السلام) را به صورت مستقل نگاشته‌اندکه تحت عنوان مستقل‌نگاری است، که در آن‌ها یا مجموعه فضیلت‌های حضرت جمع‌آوری شده است و یا یکی از فضایل ایشان را بیان کرده‌اند و یا برخی از فضایل حضرت را به صورت اربعین‌نگاری تدوین کرده‌اند.[[15]](#footnote-15)

فصل دوم

فضایل و مناقب شخصی امام علی(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت

مقدمه

از ابعاد عظمت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، ویژگی‌های فردی و شخصی آن امام همام است که در منابع اهل سنت به کرّات ذکر شده و مورد بررسی قرار گرفته است. این ویژگی‌های شخصی به امیرالمؤمنین جایگاه والایی بخشیده است به طوری که، بعد از پیامبراکرم بالاترین شخص عالم بشریت است که دوست و دشمن به فضایلش اقرار کرده‌اند و سر تعظیم فرود آورده‌اند. واژه‌ها توان توصیف این نفس قدسی را ندارند آن‌چه که ذکر می‌شود به قدر توان است نه بیشتر، در این فصل به بُعد شخصی فضایل امیرالمؤمنین پرداخته می‌شود که در ادامه به برخی از موارد اشاره خواهد شد.

2-1- گفتار اول: فضایل امام علی(علیه‌السلام) قبل از تولد

 امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) آن شخصیت فرزانه و وارسته، در همه‌ی ابعاد زندگی خود دارای فضایل و مناقب بی‌شمار است و فضایل ایشان منوط به یک برهه یا زمان خاصی نیست بلکه، در همه‌ی زمان‌ها جاری و ساری‌اند. آری، این است ویژگی انسان‌هایی که در کالبد تنگ زمانه‌ی خود نمی‌گنجند.

2-1-1- خلقت نوری امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین از همان ابتدای خلقت که خداوند متعال، تصمیم به آفرینش گرفت؛ چون ستاره‌ای درخشان در عرش الهی به تسبیح و تقدیس خداوند باری تعالی مشغول بود به طوری که، در نزد آسمانیان مشهورتر از زمین بود و خدا به وجودش به ملائکه مباهات می‌کرد. علی آن افتخار آفرینش، بهانه‌ای شد برای خلقت، تا خدا با خلق او عالی بودنش را به زمین اثبات کند و نه تنها آسمان‌ها، بلکه زمین را هم به نورش منّور گرداند. امیرالمؤمنین و پیامبر رحمت و مهربانی از یک نور واحدند که همواره نیز، واحد باقی خواهند ماند در این باره در روایات منابع اهل سنت، اشارات زیادی شده است که در ذیل، به ذکر دو روایت بسنده شده است.

پیامبراکرم فرمودند:

«چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم(علیه‌السلام)، من و علی نوری بودیم در میان دستان خداوند بزرگ، چون خدا آدم را آفرید، آن نور را دو پاره کرد، بخشی من شدم و بخشی علی.»[[16]](#footnote-16)

سلمان فارسی از پیامبراکرم نقل می‌کند که فرمود:

«من و علی نوری بودیم که قبل از خلقت آدم خدا را تسبیح می‌گفتیم تا این‌که، به صلب آدم منتقل شدیم و در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم؛ رسالت به من و خلافت به علی داده شد.»[[17]](#footnote-17)

2-1-2- توسل حضرت آدم(علیه‌السلام) به امیرالمؤمنین در توبه‌اش

وقتی آدم ابو البشر ترک اولی کرد عقابی که برایش در نظر گرفته شد، هبوط به زمین بود؛ سال‌ها چون مدّاحان به نوحه‌سرایی می‌پرداخت، تا شاید خدا به او عنایتی بکند و آبرویش را برگرداند.

**«فَتَلَقَّى آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛**[[18]](#footnote-18) «آدم از پروردگارش کلماتی را فرا گرفت، پس خدا توبه او را پذیرفت زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است.»

حضرت آدم با دلی شکسته رو به خدا فرمود:

«خداوندا: تو را قسم به محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین مرا بیامرز که تو آمرزنده‌ی مهربانی.»

امیرالمؤمنین، آن فخر آفرینش، روزنه‌ی اُمیدی شد برای حضرت آدم که با توسل به ایشان توبه‌اش پذیرفته شد و آبرو پیدا کرد، در این باره روایتی در ذیل در اشاره به آن آمده است.

ابن‌نجار از ابن‌عباس نقل می‌کند که:

«از رسول‌خدا سؤال کردم، کلماتی که حضرت آدم در توبه‌اش به آن متوسل شد و خدا به خاطر آن کلمات، توبه‌اش را پذیرفت چه کلماتی بودند؟ رسول‌خدا فرمود: آدم خدا را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین قسم داد و درخواست توبه کرد و خدا توبه‌اش را پذیرفت.»[[19]](#footnote-19)

2-1-3- اختصاص لقب امیرالمؤمنین به ایشان

علی(علیه‌السلام) نه در دنیا بلکه در عرش الهی، امیرالمؤمنین خوانده شد؛ به راستی که این لقب، فقط برازنده‌ی شخصیتی چون علی است، چرا که اوست مولای مؤمنان و پیشوای متقیان؛ ائمه‌ی دیگر با صرف‌نظر از تمام کمالات و جایگاه والایی که دارا هستند، هرگز امیرالمؤمنین خوانده نمی‌شوند به طوری که در تاریخ مشهور است، اگر کسی از اصحاب، ایشان را با این عنوان مورد خطاب قرار می‌داد از آن نهی می‌کردند و آن را برای امامی غیر از علی جایز نمی‌دانستند؛ این خاص بودن برتری و والایی مقام امیرالمؤمنین را می‌رساند که چون ستاره‌ای درخشان، در میان ائمه‌ی هدی می‌درخشد و رئیس و رهبر است بر اوصیای الهی.

در ذیل جهت نمونه، دو روایت ذکر شده است.

رسول‌خدا نقل می‌کند:

«آن شبی که مرا به معراج بردند در پیشگاه خداوند ایستادم، آن‌گاه فرمود: ای محمد! آیا برای خود جانشینی قرار داده‌ای که دینت را ادا و کتابم را تعلیم دهد؟ عرض کردم، پروردگارا! برایم انتخاب کن، که انتخاب تو انتخاب من است. خداوند فرمود: علی را انتخاب کردم و او را امیرالمؤمنین حقیقی قرار دادم و هیچ‌کس قبل و بعد از او به این مقام «امیرالمؤمنین» نائل نشده است.»[[20]](#footnote-20)

ابن‌عباس نقل می‌کند:

«در هیچ‌جای قرآن عبارت «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا» نیامده مگر این‌که، علی(علیه‌السلام) سیّد و امیر آن‌هاست.»[[21]](#footnote-21)

2-1-4- تسبیح ملائکه

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، نه تنها در زمین چراغ هدایتی است برای انسان‌های واله و شیدایی که، در کج راهه‌ها به دنبال حقایق می‌گردند، بلکه در آسمان‌ها نیز مایه‌ی رشد و کمال است و عرشیان و افلاکیان، با گفتن ذکر یا علی و بیان فضایل و مناقبش به خدا، تقرب می‌جویند و بر درجات و منزلت خود می‌افزایند.

این از علی، چندان شگفت نیست چرا که او اعجوبه‌ای است، که خدا قدرتش را در خلقتش به نمایش گذاشت و او را آینه‌ی تمام نمای صفات جمال و جلال خود قرار داد؛ این بود که علی شد مظهر تجلی‌گاه حق.

به راستی که علی فخر آفرینش است و شیعه به خود می‌بالد، که پیشوا و امیرش (امیرالمؤمنین) است. درباره جایگاه و مقام این امام وارسته نزد افلاکیان و عرشیان، روایات شگفت و عجیبی در منابع اهل سنت موجود است که فرد با خواندنش، به تعجب واداشته و از این همه منزلت و جایگاه نزد باری تعالی به حیرت فرو می‌رود.

در این‌جا از باب اختصار به ذکر یک روایت بسنده شده است که قابل تأمل است.

مسیّب از امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) نقل کرد که فرمود:

«به خدا قسم، رسول‌خدا مرا در بین امتش خلیفه و جانشین خود قرار داد، پس منم حجّت خدا بر این امت بعد از پیامبرشان و همانا قبول ولایت من بر اهل آسمان‌ها واجب و لازم است همان گونه که بر اهل زمین واجب و لازم است.

همانا ملائکه، نقل می‌کنند فضائل مرا و این عمل تسبیح آن‌هاست نزد خداوند.

ای گروه مردم! از من تبعیّت و پیروی کنید تا شما را هدایت کنم به راهی که، در آن رشد و کمال است و به طرف راست و چپ نروید که گمراه می‌شوید؛ منم وصیّ پیامبر شما و جانشین او و پیشوای پارسیان و مؤمنان، و منم امیر و مولای آن‌ها و من جلودار شیعیانم می‌باشم به سوی بهشت و روانه می‌کنم دشمنانم را به سوی آتش جهنم.

منم شمشیر خدا بر دشمنانش و رحمت خدا بر دوستانش، و منم صاحب حوض کوثر و صاحب مقام و شفاعت او و حجّت خدا بر بندگانش.»[[22]](#footnote-22)

2-1-5- آسمان‌ها و زمین ولایت امیرالمؤمنین را قبول کردند

آمده است که خداوند وقتی به این کره‌ی خاکی حیات بخشید و عالم جان گرفت، ولایت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را به آسمان و زمین عرضه کرد؛ آن‌ها نیز ولایتش را قبول کردند، و آن را به دیده‌ی منّت گذاشتند. این از فضایلی است که انسان را به حیرت فرو می‌برد و از این همه جایگاه و منزلت امیرالمؤمنین نزد خدا به تعجب وا می‌دارد، گویی خدا انگیزه‌اش را از خلقت و آفرینش آسمان و زمین، قبول ولایت امیرالمؤمنین قرار داد و قبول ولایت ایشان مجوّزی شده برای خلقت عالم هستی. این فضیلتی است که فراتر از ادراک آدمیان است و در اوهام نمی‌گنجد، به راستی که علی را جز خدا و رسولش نشناخت.

در ذیل به روایتی در این باره از منابع اهل سنت اشاره شده است که قابل تأمل است.

از جابربن‌عبدالله روایت شده که رسول‌خدا فرمود:

«همانا زمانی که خداوند تعالی، آسمان‌ها و زمین را خلق نمود؛ آن‌ها را فراخواند پس جواب خدا را دادند، آن‌گاه بر آن‌ها عرضه کرد نبوّت من و ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب را آن‌ها قبول کردند، پس خلایق را خداوند خلق فرمود و امر دین را به ما واگذار نمود. بنابراین سعادتمند کسی است که، به واسطه ما سعادت یابد و شقی و بدعاقبت کسی است که به واسطه‌ی مخالفت با ما شقاوت یابد، ما حلال‌کننده‌ی حلال خدا و حرام‌کننده‌ی حرام خدا هستیم.»[[23]](#footnote-23)

2-2- گفتار دوم: فضایل امام علی(علیه‌السلام) در هنگام تولد و بعد از آن

جهانیان به نورش منوّر گردید و چشم ابوطالب روشن گشت به دُردانه‌ای که چون، ستاره‌ای درخشان می‌درخشید، آمد تا چراغ راهی باشد برای دل‌های واله و شیدا که در وادی جهل و گمراهی، سرگشته و حیران بودند و مرهمی برای زخم‌ها و یار و پشتیبانی برای محمد، آن پیام‌آور رحمت و مهربانی.

در ادامه به مواردی از این فضایل اشاره شده است که قابل تأمل است.

2-2-1- تولد امیرالمؤمنین در کعبه

فاطمه بنت اسد را درد زایمان گرفت، قدم زنان به سمت قبله‌ی مسلمانان «کعبه» به راه افتاد، صدای شکاف دیوار آمد، فاطمه داخل شد و پا به دنیا نهاد، علی مولود کعبه؛ آن فخر آفرینش و آینه تمام نمای حق.[[24]](#footnote-24)

همه‌ی عالم از این واقعه به شگفت آمدند و غرق در حیرت شدند به راستی، این چنین کرامت و بزرگی نصیب کدام یک از بنی آدم شده مگر برای علی، که مردی است از تبار حق و حقانیت که تجلی‌گاه صفات الهی شد؛ در این باره روایتی در ذیل ذکر شده است.

از علامه شافعی نقل شده است:

«فاطمه بنت اسد را درد زایمان گرفت و ابوطالب او را به داخل کعبه برد و فاطمه با یکبار درد زایمان، حضرت امیر را به دنیا آورد و علی‌بن‌ابی‌طالب در سیزدهم ماه رجب در کعبه به دنیا آمد.»[[25]](#footnote-25)

سید محمد آلوسی نقل می‌کند:

«این‌که علی‌بن‌ابی‌طالب در کعبه به دنیا آمده، امر مشهوری است و در کتب شیعه و سنی نقل شده است و این فضیلت فقط به حضرت امیر اختصاص دارد و چه افتخاری بالاتر از این، که در خانه‌ای متولد شوی که قبله‌ی مسلمانان است.»[[26]](#footnote-26)

2-2-2- تحت تربیت پیامبر قرار گرفتن

پیامبر رحمت و مهربانی، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) را از همان کودکی، در دامان پر از مهر و عطوفت خود پرورش دادند و مولا علی از همان سال‌های آغازین عمر خود صدای نبوت را می‌شنید و بوی آن را استشمام می‌کرد[[27]](#footnote-27) و با جبرئیل امین مأنوس و هم‌نشین بود؛ گذشته‌ای این چنینی نشان از آینده‌ای درخشان و مسئولیتی خطیر و مهم داشت چرا که قرار بر این بود، علی(علیه‌السلام) ادامه دهند‌ه‌ی رسالت و صاحب ولایت باشد و اگر غیر از این بود جای بسی شگفت داشت.

سیدعبدالرحیم خطیب در این باره می‌نویسد:

«علی شش ساله بود که به خانه‌ی محمد آمد و تا آن‌گاه که رسول‌الله از مکه به مدینه هجرت کرد، در خانه پیامبر بود و خدا نه تنها او را از پرستش اصنام و از تعظیم شعائر شرک و جاهلیت حفظ فرمود؛ بلکه از همان کودکی تحت عنایت و پرورش پیامبر قرار داد و متخلّق به اخلاق حمیده و خصال حسنه‌ای شد که در خانه‌های دیگر مکه میسر نبود.»[[28]](#footnote-28)

2-2-3- ورود به اسلام قبل از سن بلوغ

یکی دیگر از فضیلت‌های مشهور و قطعی که برای امیرالمؤمنین نقل شده است، اسلام آوردن ایشان قبل از سن بلوغ است. ایشان تنها شخصیت از بین صحابه رسول‌خداست، که قبل از اسلام هرگز بت نپرستید و هرگز به خدای چوبی و سنگی سجده نکرد؛ امیرالمؤمنین از همان لحظه‌ی خلقت موحّد و یکتاپرست بود و هرگز دیده نشد و کسی به یاد ندارد که مثل اعراب جاهلی به بت‌ها اعتقادی داشته باشد و آن‌ها را خدای خود بداند، چرا که بر این‌ باور بود که این‌ها ساخته‌ی دست بشر است و تندیسی که خود به دست انسان ساخته می‌شود، چگونه می‌تواند خدایی کند و نیازهایش را برطرف کند. این برای مولا علی افتخاری بزرگ است که به احدی جز خدای یگانه سجده نکرد و ایمان نیاورد؛ در این باره روایات فراوانی ذکر شده است که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره شده است.

سیوطی نقل می‌کند:

«عمر علی‌بن ابی‌طالب(علیه‌السلام) زمان اسلام آوردن ده سال بود، و نه سال و هشت سال و کمتر از آن هم گفته شده است، (حسن‌بن‌زیدبن‌حسن) در این باره می‌گوید: ایشان به خاطر کوچک بود‌نشان در موقع مسلمان شدن هرگز بت نپرستیده است.»[[29]](#footnote-29)

2-3- گفتار سوم: فضایل امام علی(علیه‌السلام) در کمال و بلوغ

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، در تمام برهه‌های زندگی خود، چون ستاره‌ای درخشان می‌درخشید و چراغ راهی بود برای آنان که در وادی جهل و گمراهی سرگشته و حیران بودند؛ هرگز کسی ندید و به یاد ندارد که در راه حق و راستی اندکی درنگ و تردید کند، ایشان همواره مشتاقانه، در راه پیشرفت اسلام گام بر می‌داشت و برای پیامبر تکیه‌گاهی محکم و حامی‌ای دلسوز بود؛ در ادامه به مواردی چند از این فضایل اشاره شده است.

2-3-1- پیشتازی در پذیرش حق

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) همیشه در پذیرش حق و حقانیت پیشتاز بوده‌اند، این پیشتازی در طول تاریخ اسلام، هرگز بر کسی پوشیده نماند و دوست و دشمن به آن اقرار کرده‌اند.

صحابه آشکارا می‌دیدند که هر جا قرب و رضای الهی باشد بعد از پیامبراکرم، اولین پیشتاز به سمت آن مولا علی است؛ ایشان برترین و با فضیلت‌ترین صحابه پیامبر بودند که در میدان حق و راستی کسی را یارای مقابله با او نبود.

2-3-1-1- اولین مرد مسلمان

زمانی که نور اسلام در خانه‌ی پیامبر تابیدن گرفت، اولین کسی است که در آن خفقان و ظلمت و تاریکی جاهلیت، دعوت ایشان را لبیک گفت امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) بود، و گواه بر آن اسلام آوردن امام علی بود که تنها کسی بود که به پیامبر اعلام یاری کرد. این افتخار و فضیلتی بس بزرگ است برای امیرالمؤمنین؛ که تا قیامت به آن ببالد و فخر بفروشد که اولین مرد مسلمان در عالم است. لبیک گفتن به رسول‌خدا، در آن شرایط و زمانه‌ای که، اعراب جاهلی به آداب و رسوم‌های خرافی و تعصب‌های کور خوگرفته و روزگار خود را به جنگ و خونریزی می‌گذارندند؛ شجاعتی والا می‌خواست چرا که باید، یک تنه به میدان زد و همه‌ی سختی‌ها و خطرات آن را به جان خرید. وقتی پیامبر دعوت به اسلام کرد، مردم او را طرد کردند و از اطرافش پراکنده شدند و با هر روشی که می‌توانستند سعی کردند ایشان را از تبلیغ اسلام منع کنند و چه توهین‌ها و جسارت‌هایی که به ساحت مبارک ایشان روا نداشتند، در این اوضاع هراس‌آور تنها کسی که با حمایت‌های بی دریغ خود پیامبر را یاری کرد و مرهمی بود بر زخم ایشان امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بود.

در این باره روایات فراوانی در منابع اهل سنت ذکر شده که در ذیل به دو روایت از آن اشاره شده است.

ابن‌اثیر نقل کرده است:

«ابوبکر و عمر نزد رسول‌خدا رفتند و از فاطمه خواستگاری کردند، رسول‌خدا از اجابتشان امتناع ورزید، عمر گفت: ای علی تو مال فاطمه‌ای، علی(علیه‌السلام) گفت: من از مال دنیا چیزی ندارم؛ تنها این زره را دارم که باید آن را گرو بگذارم و رسول‌خدا سرانجام فاطمه را به ازدواج علی در آورد و پیامبر به فاطمه فرمود: به خدا سوگند! تو را به عالم‌ترین مسلمانان و حلیم‌ترین آنان و با کسی تزویج نمودم که قبل از همه به اسلام درآمد.»[[30]](#footnote-30)

سیوطی نقل می‌کند:

«علی‌بن‌ابی‌طالب از سابقین در اسلام است، بلکه ابن‌عباس، زیدبن‌ارقم و جماعت دیگری گفته‌اند: ایشان اولین شخصیتی است که به اسلام ایمان آورده است و خود امام علی(علیه‌السلام) نقل کرده است: که رسول‌خدا روز دوشنبه به پیامبری مبعوث شدند من در روز سه ‌شنبه اسلام آوردم.»[[31]](#footnote-31)

2-3-1-2- اولین مرد مؤمن به پیامبر

علی آن یگانه‌ی دوران، چون ندای حق را شنید بی هیچ درنگی لبیک گفت؛ در آن خفقان جاهلیت و تعصب‌های کور، وقتی که ظلمت و تاریکی چون پرده‌ای سیاه بر دل همگان سایه افکنده بود، نوری تابیدن گرفت و آن نور لبیک بود که از دهان مبارک امیرالمؤمنین درخشیدن گرفت.

دور از عجب بود اگر خلاف این رخ می‌داد چرا که علی، یار همیشگی و مصاحب شب و روز پیامبر در غار حرا بود، می‌دید آن‌چه که پیامبر می‌دید و می‌شنید آن‌چه پیامبر می‌شنید، در این باره روایاتی در ذیل در اشاره به آن آمده است.

پیامبر در مناجات خود با خداوند از امیرمؤمنان، این چنین یاد کرد:

«خداوندا! او نخستین کسی است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود و اولین کسی است که همراه من به وحدانیّت خداوند معتقد شد.»[[32]](#footnote-32)

عمربن‌خطاب نقل می‌کند که:

«روزی پیامبراکرم فرمود: در علی سه خصلت است و من اگر یکی از این سه خصلت را داشتم، برایم بهتر بود از آن‌چه که، خورشید بر آن تابیده و پیامبر دست به شانه‌ی علی زد و فرمود: ای علی تو اولین کسی هستی که ایمان آوردی و اولین کسی هستی که اسلام آوردی و تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی.»[[33]](#footnote-33)

2-3-1-3- اولین کسی که نماز خواند

بنا بر روایات وارده، اولین مردی که پشت سر پیامبر نماز خواند و سر به سجده گذاشت، امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) بود. نماز ستون دین است، نمایش بندگی است، سجده کردن به ذات باری تعالی است و چه زیباست این نمایش بندگی از امیرالمؤمنین برترین بنده‌ی خدا باشد؛ وقتی که علی(علیه‌السلام) برای اولین بار به پیامبر اقتدا کرد و سجده و رکوع بجا آورد، اعراب جاهلی عظمت این حرکات را درک نمی‌کردند و به تمسخر و استهزای آن می‌پرداختند، آن‌ها معنای خدا یگانه است را نمی‌فهمیدند، چرا که یک عمر در مقابل بت‌های سنگی و چوبی سجده کردند و خدای خود را خدایان می‌دانستند، خدای واحد و یگانه در مخیّله‌ی آنان نمی‌گنجید و فراتر از ادراکشان بود؛ امیرالمؤمنین خط شکن اسلام بود و در راه پیشرفت آن هر سختی و خطری را به جان می‌خرید و با آغوش باز پذیرای آن بود، و در این راه همه‌ی هستی‌اش را در طَبَق اخلاص گذاشت و فدای اسلام کرد.

این واقعه به کرّات در منابع اهل سنت ذکر شده است که در ذیل به روایاتی از آن اشاره شده است.

نسائی در خصائص از عفیف کندی روایت کرده که گفت:

«در جاهلیت سفری به مکه رفتم، به دکان (عباس‌بن‌عبدالمطلب) که مردی تاجر بود رفتم و به کعبه نگاه می‌کردم، ناگهان جوانی را دیدم که به آسمان نظر انداخت و رو به کعبه ایستاد و چیزی نگذشت، کودکی بیامد و در سمت راست او ایستاد، باز چیزی نگذشت که زنی بیامد و پشت سر او ایستاد، آن جوان رکوع کرد، آن کودک و زن نیز رکوع کردند، جوان به سجده رفت، آن‌ها نیز به سجده رفتند، من به عباس گفتم: امری عظیم می‌بینم! عباس گفت: آری امری عظیم است، آن جوان (محمد پسر عبدالله) برادرزاده من است، آن کودک نیز (علی فرزند ابوطالب) برادرزاده من است و آن زن نیز (خدیجه دختر خویلد) همسر آن جوان است، محمد به من گفت: پروردگارش تنها ربّ آسمان و زمین است و غیر از او ربّی نیست به خدا سوگند! در روی زمین غیر از این سه نفر که می‌بینی کسی این دین را ندارد.»[[34]](#footnote-34)

زید‌بن‌ارقم می‌گوید:

«اولین کسی که با رسول‌خدا نماز گزارد، حضرت علی(علیه‌السلام) بود.»[[35]](#footnote-35)

2-3-1-4- اعلام یاری پیامبر در ابتدای دعوت به اسلام

خداوند امر کرد، ای پیامبر! خویشانت را به اسلام دعوت کن.

رسول‌خدا برای نخستین بار دعوتش را علنی کرد، دعوت به دینی که در تضاد با باورها و عقاید مشرکان بود و شعار آن توحید و یکتاپرستی.

اعلام یاری پیامبر در شرایط و فضای جهل و خفقان آن روزگار، خطری بس بزرگ بود که شجاعتی بزرگ‌تر می‌طلبید چرا که؛ باید پنجه در پنجه‌ی نیرومند قریش می‌افکند و خطرات آن را به جان می‌خرید، این شجاعت فقط از شخصیتی چون امیرالمؤمنین بر می‌آمد که به پیامبر اعلام یاری کرد، در حالی که اسلام هیچ یاور و پشتیبانی نداشت و با غربت آغاز شد؛ در ذیل در اشاره به آن ذکر یک روایت بسنده شده است.

زمانی که آیه **«وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»**[[36]](#footnote-36)نازل شد، پیامبراکرم عشیره‌ی خود را دعوت کردند و خطاب به آنان فرمودند:

«ای فرزندان عبدالمطلب، من امروز خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، من انذارکننده و بشارت‌دهنده به سوی شما هستم؛ اسلام بیاورید و از من اطاعت کنید تا هدایت یابید، چه کسی مرا یاری خواهد کرد تا برادر و وصی من در میان شما باشد. پیامبر سه بار این درخواست را مطرح نمود و هر سه بار جز امیرالمؤمنین کسی اعلام یاری نکرد، لذا پیامبر فرمود: ای علی تو برادر و وصی من خواهی بود.»[[37]](#footnote-37)

2-3-2- برتری امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بر دیگر صحابه

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) با فضیلت‌ترین و برترین صحابه‌ی پیامبر بود به طوری که، هیچ یک از صحابه در فضایل و کمالات، به درجه و مقام این امام وارسته نرسیدند و چون دُرّی درخشان در میان آنان می‌درخشید و این چیزی نبود که از چشم آن‌ها دور بماند چرا که؛ بارها و بارها در موقعیت‌های مختلف آن را آشکارا و عیان دیده بودند و بر همگان اثبات شده بود به طوری که، خود نیز به آن معترف بودند و به آن اقرار می‌کردند؛ در ادامه به مواردی از این برتری اشاره شده است.

2-3-2-1- ازدواج با حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها)

پیوند مبارک امیرالمؤمنین با دردانه‌ی پیامبر، حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) قبل از آن‌که در زمین سرگیرد در آسمان‌ها برقرار شد؛ خطیب ملائک خطبه خواند و عرشیان، دست زنان و پایکوبان غرق شادی و شعف بودند و ذکر تسبیح و تهلیل‌شان، در آسمان‌ها طنین‌انداز شده بود چرا که این تزویج، تزویج دو نور بود، محبوب‌ترین خلق خدا و پیشوای مؤمنان با سیده‌ی زنان فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها).

به فرموده‌ی پیامبراکرم:

«اگر خدا علی را خلق نمی‌کرد از آدم تا خاتم، هم کفو و هم شأنی برای فاطمه پیدا نمی‌شد.»[[38]](#footnote-38)

در این باره در ذیل روایتی در اشاره به آن آمده است.

امام صادق(علیه‌السلام) از پدرانش نقل کرده‌اند که امام حسین(علیه‌السلام) فرمود:

«روزی پیامبر در خانه‌ی ام سلمه بود که در این هنگام، فرشته‌ای با ظاهر عجیبی نازل شد. پیامبر گمان کرد که او جبرئیل است، فرشته گفت: من صرصائیل هستم؛ به سوی تو نازل شده‌ام تا این‌که نور را به ازدواج نور در آوردی؛ ای پیامبر، دخترت فاطمه را به ازدواج علی‌بن‌ابی‌طالب در بیاور. آن‌گاه پیامبر با گواهی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و صرصائیل این پیوند را برقرار کرد.»[[39]](#footnote-39)

2-3-2-2- عقد اخوّت پیامبر با امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)

پیامبراکرم بین مهاجرین و انصار، عقد اخوّت برقرار کرد و آنان را برادر هم معرفی کرد تا بینشان، انس و الفت برقرار شود؛ حال سؤال این‌جاست، چه کسی از بین صحابه این شایستگی را دارد که پیامبر او را برادر خود بخواند؟ آیا پیامبر هر کسی را به برادری قبول می‌کند؟

در جواب می‌گوییم: هرگز، پیامبر والاترین و با فضیلت‌ترین صحابه‌اش را برای خود باقی گذاشت و بین خود و ایشان عقد اخوّت خواند و آن کسی نبود مگر، مولای متّقیان و امیرمؤمنان علی(علیه‌السلام).

در این باره روایتی از احمدبن‌حنبل در ذیل آمده که قابل تأمل است.

احمدبن‌حنبل نقل می‌کند که عمر گفت:

«رسول‌خدا بین همه‌ی اصحاب، عقد اخوّت و برادری بر قرار کرد، اما برادری برای علی‌بن‌ابی‌طالب معرفی نکرد، آن‌‌گاه علی رو به پیامبر فرمود: یا رسول‌الله! عقد اخوّت و برادری را برای من ترک نمودی، پیامبر فرمود: علی! من تو را برای خود نگه‌داشته‌ام؛ آن‌گاه فرمود: «أنتَ أَخِی وَ أَنا اَخوُک» تو برادر من و من برادر تو هستم. اگر کسی در این باره با تو سخن گفت، بگو: من بنده خدا و برادر رسولش هستم، هرگز بعد از من ادّعای این مقام را نکند مگر کذّاب دروغگو.»[[40]](#footnote-40)

2-3-2-3- باز بودن در خانه‌ی امیرالمؤمنین به مسجد

خانه‌ی امیرالمؤمنین تنها خانه‌ای بود که سد الباب نشد و به روی مسجد باز بود چرا که، فقط علی به این مقام و جایگاه رسیده بود تا در خانه‌اش به سمت خانه‌ی خدا باز بماند. این خانه، خانه‌ای است که پیامبر رحمت، بدون اجازه به آن وارد نشده و اهل آن صدای وحی را می‌شناسند و با آن مأنوسند.

جای بسی تأسف است که قریش، این همه عظمت و والایی را نادیده گرفتند و بدترین ظلم‌ها و دشمنی‌ها را در حق اهل این خانه روا داشتند، خانه‌ای که زینت زمین بود و برای اهل آسمان می‌درخشید. این واقعه در روایات «سد الابواب» نام گرفته و در ذیل نمونه‌ای از آن روایات آمده است.

در الغدیر آمده است که:

«مأمون عباسی با واسطه از ابن‌عباس محدث بزرگ نقل می‌کند که، پیامبراکرم به دنبال ابوبکر و عمر فرستاد و به آن‌ها دستور داد تا دَر خانه‌ی خود را به مسجد ببندند، آن‌ها اطاعت کردند، این دستور را به دیگر صحابه دادند و آن‌ها نیز اطاعت کردند تا این‌که، بین مردم سر و صدا شد که علی‌بن‌ابی‌طالب، از بستن دَر معاف شده است؛ لذا پیامبر بر منبر رفت و فرمود: من درهای خانه‌های شما را به مسجد نبستم و در خانه‌ی علی را باز نگذاشتم، بلکه این خدا بود که درهای خانه‌ی شما را به مسجد مسدود کرد و در خانه‌ی علی را باز گذاشت.»[[41]](#footnote-41)

2-3-2-4- علی صدّیق اکبر و فاروق اول است

صدّیق خواندن امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) به معنای این است که، او ملازم صدق و راستی است و گفتارش با اعمالش هماهنگی دارد؛ صدیق بر صیغه‌ی مبالغه آمده، به معنای بسیار راستگوست.[[42]](#footnote-42) این لقب سزاوار شخصیتی است چون علی چرا که به حق، امیرالمؤمنین صداقت در کردار و گفتارش مشهود است و به راستی که او صدّیق اکبر است.

فاروق خواندن ایشان، به معنای فرق گذاشتن بین حق و باطل است[[43]](#footnote-43) و علی معیار حق است نه حق معیار علی؛ هر جا که علی باشد حق آن‌جاست و حق بر گرد علی می‌چرخد. این القاب شریفه توسط مخالفان و دشمنان ایشان، به یغما برده شد و با این کار تلاش کردند تا از عظمت امیرالمؤمنین بکاهند، اما این خیالی باطل بیش نبود چرا که، هر چه می‌گذرد بیش از پیش بر عظمت و والایی ایشان افزوده می‌شود و چون ستاره‌ای می‌درخشد.

با این حال علمای منصف اهل سنت، این القاب را در منابع خود ذکر کرده‌اند و آن را فقط مختص به امیرالمؤمنین می‌دانند و بس؛ که در ذیل دو نمونه از این روایات ذکر شده است.

احمدبن‌حنبل نقل می‌کند که رسول‌خدا فرمود:

«صدّیق‌ها سه نفرند: 1- حبیب نجار 2- مؤمن آل فرعون 3- علی‌بن‌ابی‌طالب و علی افضل آن‌هاست.»[[44]](#footnote-44)

نسایی در خصائص نقل می‌کند که پیامبراکرم فرمود:

«به زودی پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، که اگر رخ داد، به علی‌بن‌ابی‌طالب متوسل شوید؛ چرا که علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و او صدّیق اکبر و فاروق این امت است.»[[45]](#footnote-45)

2-3-2-5- بالا رفتن علی بر شانه‌های پیامبر

یکی دیگر از فضیلت‌هایی که برتری امیرالمؤمنین را بر سایر صحابه اثبات می‌کند، بالا رفتن ایشان بر شانه‌های پیامبر در داستان شکستن بت‌های مسجد الحرام است. این افتخار در بین صحابه فقط نصیب امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) شد و پیامبر به هیچ کدام از صحابه بجز علی اجازه این کار را نداد؛ چرا که رسول‌خدا خود از جنس نور بود و بالا رفتن از شانه‌های ایشان مردی از جنس نور می‌خواهد نه هر غیر هم‌جنسی.

پیامبر به امیرالمؤمنین امر کرد، که از شانه‌هایش بالا برود و بت‌های مسجد الحرام را پایین بیندازد، تا به این آیه قرآن کریم جامه‌ی عمل بپوشاند:

**«جَاء الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ»؛**[[46]](#footnote-46) «حق آمد و باطل نابود شد.»

چون اسلام آوازه‌اش در مکه پیچید، اولین کار این بود بساط بت‌پرستی برچیده شود، لذا کعبه که مسجد الحرام و مظهر عبودیّت و بندگی است باید اولین جایی باشد که از آثار شرک و باطل پاک شود؛ این افتخار نصیب امیرالمؤمنین شد و بار دیگر بر افضلیت ایشان بر سایر صحابه مُهر تأیید زد.

در ذیل ذکر روایت آن آمده است که قابل تأمل است.

نسائی از ابی مریم روایت کرده که گفت:

«علی(علیه‌السلام) در داستان بت‌های کعبه فرمود: با رسول‌خدا به مسجد الحرام به کنار خانه‌ی کعبه آمدیم، رسول‌خدا روی شانه‌های من رفت و برخاستم و آن جناب را بلند کردم، حضرت احساس کرد من تاب سنگینی او را ندارم، فرمودند: تو بالای شانه‌ی من بیا، من بالای شانه‌ی او رفتم مرا بلند کرد، در آن حال چنین به نظرم رسید که اگر بخواهم می‌توانم دست خود را تا آن‌جا که از آسمان پیداست بلند کنم؛ پس به بام کعبه رفتم و مجسمه‌هایی که آن‌جا بود به پایین پرت کردم و خرد کردم پس پایین آمده و با رسول‌خدا به عجله راه افتادیم تا کسی ما را نبیند.»[[47]](#footnote-47)

2-3-2-6- ابلاغ سوره برائت

سوره برائت، به منظور بیزاری جستن از کفّار و مشرکان مکه نازل شد و خداوند در این سوره از آن‌‌ها برائت جست؛ و حج بجا آوردن آنان را منوط به پذیرفتن شرط و شروطی کرد. زمانی که این سوره با عظمت نازل شد، رسول‌خدا به ابوبکر امر کرد آیات آن را بر مشرکان مکه ابلاغ کند و پیام الهی را به آنان برساند، اما در نیمه‌ی راه وحی نازل شد، ای پیامبر! یا خودت آن سوره را ابلاغ کن یا مردی از جنس خودت. رسول‌خدا به امیرالمؤمنین دستور داد، خود را به ابوبکر برساند و آیات را از او گرفته و خود ابلاغ کند، چه زیبا خداوند به پیامبر امر کرد، یا خودت یا مردی از جنس خودت. درک فضیلت و برتری علی(علیه‌السلام) بر دیگر صحابه کار چندان دشواری نیست، اگر پرده‌های تعصّب و زنگارهای غفلت کنار زده شود و با دیده حق به آن نگریسته شود، همین فضیلت مذکور برای اثبات برتری ایشان بر همه‌ی صحابه کفایت می‌کند، اما اگر با دیده عناد و مغرضانه به آن پرداخته شود، اگر هزاران فضیلت دیگر از علی گفته شود سودی نخواهد داشت و نتیجه‌اش این می‌شود که با وجود افضل خلافت به مفضول می‌رسد.

در ذیل روایتی از منابع اهل سنت در این باره اشاره شده است.

زیدبن‌یثیع نقل می‌کند:

 «رسول‌خدا ابوبکر را برای خواندن آیات سوره برائت، به مکه فرستاد و به او فرمود: در مکه اعلام کند که از این تاریخ به بعد، مشرکان حق ندارند به حج بروند، نباید با بدن برهنه به طواف خدا بروند، جز مسلمان کس دیگری به بهشت نمی‌رود و خدا و رسولش از مردم مشرک بیزارند. ابوبکر، بیش از سه منزل از مدینه دور نشده بود که رسول‌خدا به علی دستور داد، که خودت را به ابوبکر برسان، آیات برائت را از او بگیر و خود او را برگردان و خودت آن‌ها را به مردم مکه ابلاغ کن.

علی با شتاب از مدینه بیرون آمد و همان گونه که پیامبر دستور داده بود، مأموریت را انجام داد؛ وقتی ابوبکر حضور رسول‌خدا رسید گریست و گفت: یا رسول‌الله! آیا درباره من مسأله‌ای رخ داده است؟ حضرت فرمود: جز خیر چیز دیگری رخ نداده ولی به من دستور داده شده که آیات برائت را یا خودم بر مردم مکه بخوانم و یا مردی که از خود من است ابلاغ کند.»[[48]](#footnote-48)

فصل سوم

فضایل و مناقب شخصیتی امام علی(علیه‌السلام)

در منابع اهل سنت

مقدمه

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بعد از پیامبراکرم، بی‌نظیرترین شخصیت عالم بشریت است؛ شخصیتی آن‌چنان والا و شگفت که بعد از پیامبراکرم، رسالت را در قالب ولایت عهده‌دار می‌شود و پیشوا و رهبرمی‌شود بر عالمین.

رسول‌‌اکرم درباره فضایل و مناقب بی‌شمار این شخصیت فرزانه فرمودند:

«ای علی! اگر تمام انسان‌ها و جنّیان تا قیامت نویسنده و درختان قلم و دریاها مرکّب گردد، هرگز نمی‌توانند فضایل تو را بشمارند.»[[49]](#footnote-49)

این فرموده‌ی پیامبر خود به تنهایی در بیان مقام و جایگاه برجسته‌ی ایشان کفایت می‌کند، تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

3-1- گفتار اول: برخی آیات وارده در شأن امام علی(علیه‌السلام)

درباره آیات وارده در شأن امیرالمؤمنین در روایات آمده است، نزدیک به سیصد آیه در شأن ایشان نازل شده است[[50]](#footnote-50) و شأن نزول برخی آیات چنان واضح و روشن است که حتی دشمنان نیز، نتوانسته‌اند آن را انکار کنند و ناگزیر به آن اقرار کرده و سر تعظیم فرود آورده‌اند.

علی آن تجلّی‌گاه حق خود، قرآن ناطق است و اگر قرار بود کتاب خدا به تندیس انسان درآید قطعاً به شمایل علی بود، علی را چه نیاز به آیاتی نشسته وقتی که خود قرآنی است ایستاده.

در ذیل به برخی از این آیات اشاره شده است.

3-1-1- آیه مودّت

**«قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛**[[51]](#footnote-51) «بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

یکی از آیات وارد شده در شأن امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) آیه‌ی مودّت است، مودّت به معنای دوستی و رفاقت کردن است.[[52]](#footnote-52)

خداوند به پیامبر فرمود: ای محمد! به مسلمانان بگو، من برای رسالت و نبوّت خود اجری از شما نمی‌خواهم مگر محبت و دوستی با اهل بیتم و علی(علیه‌السلام)، شاخص‌ترین و با فضیلت‌ترین اهل بیت پیامبر است. پیامبر خاتم، تنها پیامبری است که در میان انبیاء، اجر رسالت و نبوّت خود را دوست داشتن اهل بیتش می‌داند. این نشان از جایگاه و مقام والای اهل بیت(علیهم‌السلام) است؛ اما جای بسی تأسف است که همه‌ی این فضایل و مناقب به ورطه‌ی فراموشی سپرده شد و حق رسالت پیامبر را بجا نیاوردند و کردند آن‌چه کردند.

در ذیل به دو روایت درباره این آیه اشاره شده است.

علامّه سیوطی در تفسیر آیه شریفه‌ی مودّت می‌نویسد:

«بخاری از ابوبکر روایت کرده است که گفت: **«اِرقَبُوا مُحمَّداً (صَلَّى‌اللَّهُ‌عَلَيْهِ‌وَ‌آلِهِ‌وَسَلَّم) فِی اَهلِ بَیتِه»**؛ «خوش‌رفتاری و مراقبت کنید محمد را درباره‌ی اهل بیتش»؛ ناگفته پیداست که بعد از فاطمه زهرا(سلام‌الله‌علیها)، نخستین کس و نزدیکترین کس از مصادیق اهل بیت، علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) بوده است که بیش از هرکس، مورد سفارش پیامبر قرارگرفته و به راستی که ابوبکر خود، قبل از همه عملاً معنای مراقبت از اهل بیت پیامبر را نشان داد.»[[53]](#footnote-53)

محبّ الدین طبری در کتابش نقل کرده که رسول‌خدا فرمود:

«خدا اجر و مزد مرا که شما باید به من بدهید این قرار داده است که اهل بیت مرا دوست بدارید و من فردای قیامت از شما بازخواست ایشان را می‌کنم.»[[54]](#footnote-54)

3-1-1- آیه خیرالبریّه

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ»؛[[55]](#footnote-55) «همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بهترین مخلوقاتند.»

عبارت «خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» همان طور که در ترجمه‌ی مبارکه آمده است، به معنای بهترین آفریدگان است، که منظور از آن فخر آفرینش، آینه‌ی تمام نمای حق، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. خداوند به خلق علی مباهات می‌کند و به خود می‌بالد چرا که، او دریایی از فضایل است که در اوهام نمی‌گنجد؛ پیامبر هرگاه می‌خواست چهره‌ای بهشتی به اصحاب خود نشان دهد، علی را مثال می‌زد و می‌فرمود:

«علی با حق است و حق با علی، این دو هرگز از هم جدا نخواهند گردید تا روز قیامت که بر حوض وارد شدند.»[[56]](#footnote-56)

در ذیل به روایاتی در این‌ باره اشاره شده است.

محمد‌بن‌جریر طبری در تفسیرش روایت کرده که رسول‌خدا به علی(علیه‌السلام) فرمود:

«یا علی! خیر البریّه تو و شیعیان توأند.»[[57]](#footnote-57)

سیوطی در ذیل آیه‌ی «خیر البریّه» از جابربن‌عبدالله انصاری نقل می‌کند که، نزد رسول‌خدا بودیم که علی وارد شد، رسول‌خدا به ما فرمود:

«به آن خدایی که جانم در دست اوست، این‌که می‌آید و شیعیانش به یقین در روز قیامت رستگارند. آن‌گاه آیه خیر البریّه نازل شد و بعد از آن اصحاب پیامبر هرگاه علی را می‌دیدند می‌گفتند: خیر البریّه دارد می‌آید.»[[58]](#footnote-58)

3-1-3- آیه ولایت

**«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاهَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛**[[59]](#footnote-59) «ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی هستند که، نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع هستند.»

یکی از آیات نازل شده در شأن امیرالمؤمنین، آیه ولایت است؛ ایشان چنان جایگاه و مقام والایی دارند که خداوند، بعد از ولایت خود و پیامبر، ولایت امیرالمؤمنین را معرفی می‌کند و آن را در عرض ولایت خود قرار می‌دهد، یعنی همان طور که خدا و رسولش بر شما ولایت و سرپرستی دارند علی نیز ولایت دارد و مخالفت کردن و نپذیرفتن ولایت او، به مثابه‌ی نپذیرفتن ولایت من و رسولم است.

امّا دیری نپایید که، رهبریش را نادیده گرفتند و حق خلافتش را غضب کردند و امیرالمؤمنین که پیشوا و سرور بود بر انس و جن، از مسند حکومت کنار زده شد و در گوشه‌ی خانه‌اش عزلت گزید.

درباره‌ی شأن نزول آیه مزبور در ذیل روایاتی ذکر شده است که قابل تأمل است.

فخررازی در تفسیر خود نقل می‌کند که ابوذر غفاری گفت:

«روزی از روزها با رسول‌خدا نماز ظهر خواندیم، سائلی به مسجد آمد و درخواست کمک کرد اما کسی چیزی به او نداد، پس سائل دست خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: بار الها! شاهد باش که من در مسجد محمد درخواست کمک کردم اما کسی به من چیزی نداد،‌در آن هنگام علی(علیه‌السلام) در نماز بود و داشت رکوع به جا می‌آورد که با دست خود اشاره به سائل کرد و انگشت کوچک دست راست خود را که انگشتری در آن بود نشان داد، سائل نزدیک آمد و انگشتر را بگرفت که رسول‌خدا نیز در مسجد بود، پس نظری به آسمان انداخت و گفت: بار الها سینه‌ی مرا وسعت بده و کارم را آسان گردان و وزیری از اهلم برایم معیّن کن و بوسیله علی پشتم را محکم ساز، ابوذر می‌گوید: پیامبر هنوز دعایش تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد.»[[60]](#footnote-60)

3-1-4- آیه اکمال

**«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِيناً»؛**[[61]](#footnote-61) «امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما برگزیدم.»

بعد از بازگشت از «حجه ‌الوداع»، خداوند به پیامبر امر به توقف کرد و از او خواست در «غدیر خم» در جمع مسلمانان، ولایت امیرالمؤمنین را به آنان اعلام کند، در آن گرمای نفس‌گیر و آفتاب سوزان، همه حجّاج گرد هم آمدند و رسول‌خدا، دست مبارک امیرالمؤمنین را بالا برد فرمود:

**«مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ، فَهذا عَلِىٌّ مَوْلاهُ»؛**[[62]](#footnote-62) «هرکس را که من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست.»

آیه نازل شد، ای پیامبر! امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم؛ آری علی است کامل کننده‌ی دین و تمام کننده نعمت، به راستی که مقام والایشان فراتر از ادراک است و احدی را یارای هماوردی با او نیست.

در ذیل روایاتی در این باره آمده است.

ابن کثیر با وجود آن‌که، با شیعه‌ی امامیّه سخت دشمنی ورزیده است اما به صراحت نوشته است:

«در غدیر خم، هنگامی که پیامبر دست علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه‌السلام) را بلند کرد و فرمود: **«مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ، فَهذا عَلِىٌّ مَوْلاهُ»؛** خداوند آیه اکمال را نازل کرد.»[[63]](#footnote-63)

در صحیح بخاری آمده است:

«تلاش برخی از مورّخان اهل سنت که حضور امام علی(علیه‌السلام) را در غدیر خم، منکر می‌شوند به خاطر آن است که، بتوانند به گونه‌ای تشکیل بسیار تأسف بار شورای سقیفه را امری عادی جلوه دهند، در حالی که «عمر‌بن‌خطّاب» که خود گرداننده‌ی اصلی سقیفه بود، سال‌ها بعد مجبور شد اعتراف کند که انتخاب ابوبکر برای خلافت در شورای سقیفه تصادفی بود.»[[64]](#footnote-64)

3-2- گفتار دوم: برخی احادیث وارده در شأن امام علی(علیه‌السلام)

احادیث فراوانی از پیامبراکرم، در شأن امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) وارد شده است؛ که هم در منابع تشیع و هم در منابع اهل سنت ذکر شده است. هر کدام از این احادیث به گوشه‌ای از کمالات و فضایل امیرالمؤمنین پرداختند، چرا که فضایل و مناقب این نفس پاک و قدسی، بی‌شمار است و در قالب واژه‌ها و کلمات نمی‌گنجد. فضایل مولا علی(علیه‌السلام) محدود به زمان یا مکان نیست، بلکه فراتر از زمان و مکان است و شعاع نورش به همه‌ی ادوار می‌رسد، این است خاصیت انسان‌هایی که دارای روحی ملکوتی و الهی هستند.

3-2-1- حدیث منزلت

بارها رسول‌خدا در شرایط و موقعیت‌های مختلف در نزد عموم، منزلت امیرالمؤمنین را بیان می‌کردند، تا بر همگان آشکار شود که علی چون دیگر صحابه نیست بلکه او، هم نزد خدا و هم نزد رسولش جایگاه و مقام والایی دارد و اگر قرار باشد بعد از پیامبراکرم، جانشین و وصیّ‌ای برای ایشان تعیین شود؛ هیچ‌کس به اندازه علی، لیاقت و صلاحیت چنین منصب و جایگاهی را ندارد؛ اما منفعت‌طلبان و جاه‌پرستان این منزلت و جایگاه را نادیده گرفته و به گونه‌ای با علی رفتار کردند که از شأن یک صحابه معمولی هم به دور بود چه برسد به علی، امیرمؤمنان و پیشوای متقیّان.

در این باره، روایات متعددی در منابع اهل سنت ذکر شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

خطیب بغدادی و دیگر محدّثان با ذکر سند از عمربن‌خطّاب نقل کرده‌اند که:

«مردی را دید به علی دشنام می‌دهد و با او مخاصمه و دشمنی می‌کند، پس عمر گفت: پندارم تو از منافقین باشی، شنیدم رسول‌خدا فرمود: **«اِنَّمَا عَلِیٌّ مِنِّی بِمَنزِلَهِ هَاروُنَ مِن مُوسَی إلّا أنََّه لا نَبِیَّ بَعدِی»** علی نسبت به من همانند هارون باشد نسبت به موسی جز آن‌که بعد از من پیامبری نباشد.»[[65]](#footnote-65)

پیامبراکرم قصد جنگ با رومیان را کرد که به جنگ تبوک معرف شد، حضرت در این جنگ امیرالمؤمنین را در مدینه نهاد، همین امر سبب زبان درازی منافقین گردید و گفتند: پیامبر، علی را دوست ندارد به همین خاطر او را با خود همراهی نمی‌کند، چون امیرالمؤمنین نزد پیامبر گلایه کرد، پیامبر فرمود:

«آیا راضی نیستی که نسبت به من مانند هارون باشی نسبت به موسی»[[66]](#footnote-66)

3-2-2- حدیث ثقلین

حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از رسول‌خدا، درباره‌ی جایگاه قرآن و اهل بیت پیامبر در منابع تشیع و اهل سنت است؛ که درباره‌ی آن هیچ تردید و شکی وجود ندارد و از احادیث قطعی‌السند است. بر اساس این حدیث، پس از درگذشت پیامبر، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت(علیهم‌السلام) تمسک کرد و این دو همواره در کنار یکدیگرند و از هم جدا نخواهند شد. بر کسی پوشیده نیست که، امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) با فضیلت‌ترین و شاخص‌ترین اهل بیت پیامبر است که خود تندیسی از قرآن، ثِقل اصغر است و بارها پیامبر در این باره فرمودند:

«علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.»[[67]](#footnote-67)

همراه کردن قرآن با اهل بیت، این را می‌رساند که در آموزه‌های ایشان خطایی وجود ندارد، چرا که به اجماع همه‌ی مسلمانان هیچ اشتباه و خطایی در قرآن راه ندارد؛ پس در نتیجه در ثِقل دیگر یعنی اهل بیت نیز اشتباهی نیست و معصوم از خطا هستند. لذا همان طور که بر مسلمانان تبعیّت از قرآن لازم است تبعیّت از اهل بیت که در رأس آن امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هست نیز لازم است. در این باره در ادامه به روایاتی اشاره شده است که قابل تأمل است.

پیامبراکرم در روز عرفه در «حجه الوداع» بر روی ناقه‌ی خویش، خطبه خواند و فرمود:

«ای مردم! من چیزی را در میان شما باقی می‌گذارم که اگر آن را بگیرید تا ابد گمراه نمی‌شوید «کتاب خدا و عترتم اهل بیت» و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که بعد از من چگونه با آن دو رفتار می‌کنید.»[[68]](#footnote-68)

متّقی هندی در کتابش از رسول‌خدا روایت می‌کند که فرمود:

«بنگرید چگونه ثقلین را رعایت می‌کنید، گفته شد: ثقلان کدام‌اند ای رسول‌خدا؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شماست و ثقل اصغر، عترتم هستند؛ این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.»[[69]](#footnote-69)

3-2-3- حدیث سفینه

حدیث سفینه حدیثی مشهور، از پیامبراکرم است که در آن اهل بیت(علیهم‌السلام) را برای مسلمانان به کشتی نوح تشبیه کرده است. این حدیث یکی از ادله‌ی روایی شیعیان و علمای منصف اهل سنّت، برای اثبات جایگاه اهل بیت بویژه امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در هدایت و رهبری مسلمانان است. در این حدیث اهل بیت که در رأس و محور آن امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) است به عنوان وسیله‌ی نجات معرفی شده‌اند؛ لذا اطاعت از وسیله‌ی نجات برای نجات واجب است. بنابراین تبعیّت از اهل بیت لازم است و بر دیگران افضلّیت دارند چرا که اگر دیگران بر آن‌ها فضیلت داشته باید آن‌ها به عنوان کشتی نجات معرفی می‌شدند حال آن‌که این طور نیست؛ این حدیث خود به تنهایی در بیان مقام و جایگاه والای امیرالمؤمنین کفایت می‌کند، به راستی که تمسک به علی هم در دنیا وسیله‌ی نجات است و هم در آخرت. چرا که علی مظهر حق است و به حق هدایت می‌کند، درباره این حدیث در ذیل به ذکر روایتی بسنده شده که قابل تأمل است.

حاکم نیشابوری از حنش کنانی روایت کرده که گفت:

«ابوذر غفاری را دیدم، در حالی که درب خانه‌ی کعبه را گرفته بود و با صدای بلند فریاد می‌زد: ایّها الناس! هرکس مرا می‌شناسد من همانم و هرکس که مرا نمی‌شناسد بداند که من ابوذرم؛ از رسول‌خدا شنیدم که فرمود: مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است؛ که هرکس سوارش شد نجات یافت و هرکس تخلّف کرد غرق شد.»[[70]](#footnote-70)

3-3- گفتار سوم: جهاد و شجاعت امام علی(علیه‌السلام)

علی آن شیر خدا، شجاع‌ترین اصحاب پیامبر بود که در میدان کارزار، کسی را یارای مقابله با او نبود؛ داستان شجاعت و رشادت‌هایش در جنگ‌ها، نَقل مجالس و محافل بود. وقتی به میدان می‌آمد، قدرتمندترین پهلوانان هم، چون بید به خود می‌لرزیدند و جرأت رویارویی با او را نداشتند چرا که؛ می‌دانستند ضربت علی، بیش از یکی تجاوز نمی‌کند و با همان یک ضربت، حریفش را از پای در می‌آورد. روزها در معرکه‌ی جنگ هنرنمایی می‌کرد و شب‌ها نیز، بر سر سجاده به ناله و انابه می‌پرداخت و چون مادران فرزند مرده به خود می‌پیچد؛ به راستی که علی را جز خدا و رسولش شناخت چرا که او فراتر از ادراک بود.

در زمینه‌ی جهاد و شجاعت امیرالمؤمنین، روایات بی‌شماری در منابع اهل سنت ذکر شده است که در ادامه به مواردی چند از آن اشاره شده است.

3-3-1- خوابیدن به جای پیامبر در «لیله المبیت»

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در راه پیشرفت و ترقی اسلام، حتی از جانش هم مضایقه نکرد؛ این چیزی نبود که از چشم همگان دور بماند؛ چرا که بارها و بارها آن را با چشم خود دیده بودند و ناگزیر به آن اقرار می‌کردند، به راستی که علی آینه‌ی تمام نمای حق بود و خدا به خلقتش به ملائک مباهات می‌کرد.

چون پیامبر پیشنهاد خوابیدن در بسترش را داد بی‌هیچ درنگی پذیرفت؛[[71]](#footnote-71) حتی ذره‌ای ترس به جانش راه نداد تا رسول‌خدا با خیالی آسوده به مدینه هجرت کند و دین خدا را در آن‌جا نشر دهد؛ امیرالمؤمنین از تهدید و حمله‌ی دشمن باکی نداشت و یک تنه به مقابله با همه‌ی آنان بر می‌خواست و با جان‌فشانی‌هایش پیامبر را در تشکیل حکومت اسلامی یاری می‌کرد؛ دیری نپایید که بانگ «اَشهَدُ اَن لاَ اِلهَ اِلاّ الله» از مناره‌ی همه مساجد بر خواست و شرک و باطل از عالم رخت بر بست. این داستان در روایات به «لیله المبیت» معروف است که در ذیل روایتی درباره آن آمده است.

چون کفّار قریش مطّلع شدند که پیامبر قصد مهاجرت به مدینه را دارد، در جلسه‌ای که در «دار الندوه» تشکیل گردید بر قتل پیامبر تصمیم گرفتند؛ مشرکان برای عملی ساختن این تصمیم، به انتظار فرا رسیدن شب موعود بودند که حضرت جبرئیل به پیامبر خبر داد که امشب در خانه نخوابد و پیامبر امیرالمؤمنین را به جای خود خواباند. ناگهان نزدیک صبح کافران متوجه شدند که به جای پیامبر، علی(علیه‌السلام) در بستر او خوابیده است؛ در شب هجرت این یک نوع جان‌فدایی و شجاعتی است که امیرالمؤمنین به آن افتخار می‌کند، هر چند مطمئن بودند که کافران نمی‌توانند آسیبی به او برسانند اما باز هم احتمال خطر وجود داشته است که در شب هجرت بر فراش رسول الله بخوابد.[[72]](#footnote-72)

3-3-2- جنگ با عمرو بن عبدود

عمر بن عبدود از نامدارترین پهلوانان عرب بود، به طوری که به او فارس یلیل می‌گفتند؛ یعنی کسی که با هزار سوار برابری می‌کند،[[73]](#footnote-73) کسی جرأت کارزار با او را نداشت و چون هم رزم می‌طلبید کسی به میدان نمی‌آمد، چرا که می‌دانستند جنگ با عمرو، مرد میدان و حریف قَدَری می‌خواهد. اما همین یَل و پهلوان نامدار، از جنگ و پیکار با شخصی واهمه داشت و او کسی نبود جز امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب(علیه‌السلام). چرا که او نیز یافته بود که قدرت علی فوق قدرت بشر است و مقابله با او کار هر کسی نیست و پنجه در پنجه‌ی او افکندن قدرتی خدایی می‌خواهد. داستان این کارزار یکی از زیباترین داستان‌هایی است که در شرح شجاعت علی به قلم آمده و در ذیل در روایتی که مذکور است به آن اشاره شده است.

در جنگ خندق، عمرو بن عبدود مانند غرش شیر فریاد بر آورد: ای مردان محمّد! آیا در میان شما کسی هست که به مبارزه برخیزد؟ پیامبر منتظر بود که یکی از مسلمین پا به میدان بگذارد؛ بار دیگر عمرو فریاد زد: آیا کسی نیست که به مبارزه برخیزد؟ امیرالمؤمنین قدم جلو نهاد، اما پیامبر او را باز داشت و ایشان اطاعت نمود. عمرو برای برای سوم فریاد برآورد، تا این‌که پیامبر به امیرالمؤمنین اذن داد و علی قدم به میدان گذاشت؛ در این حال بود که پیامبراکرم فرمود: تمامی ایمان با تمامی کفر به مبارزه برخاسته است.

عمرو شمشیری به سپر حضرت زد که آن را دو نیمه ساخت و به سر آن حضرت نیز آسیبی رسانید، که متقابلاً حضرت نیز، شمشیری به عمرو فرود آورد که آن پهلوان را به خاک افکند و صدای تکبیر از جمعیت برخاست؛ چون آن حضرت به عزم بریدن سر عمرو بر سینه‌اش نشست؛ عمرو آب دهان خود را به صورت مبارک آن حضرت انداخت، حضرت به پا خواست و دور میدان گردش نمود و مجدد بر سینه‌اش نشیت؛ عمرو با تعجب از علت آن پرسید، حضرت فرمود: چون از کارت خشمگین شدم اگر تو را در آن حال می‌کشتم غضب من نیز دخالت می‌نمود و من می‌خواستم که فقط، برای خدا باشد؛ چون پیامبر سر عمرو را دید فرمود:

«ثواب این شمشیر از عبادت جن و انس بالاتر است.»[[74]](#footnote-74)

3-3-3- مفتخر شدن به «لا سَيفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَ لا فَتى اِلاّ عَلِىّ»

مدال افتخاری که توسط حق تعالی، به گردن امیرالمؤمنین آویخته شد (لا سَيفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَ لا فَتى اِلاّ عَلِىّ) بود، شمشیری بجز ذوالفقار و جوانمردی بجز علی نیست. خداوند تا قیامت فتوّت و شمشیر علی را بی‌بدیل معرفی کرد، امیرالمؤمنین در جنگ‌ها در دفاع از جان پیامبر، زخم‌ها و جراحات زیادی بر می‌داشت تا جایی که، جرّاحان از دوختن زخم‌ها درمانده می‌شدند زخم دوم را می‌دوختند زخم اول پاره می‌شد.[[75]](#footnote-75) حقا که این لقب شایسته‌ی مردی چون علی بود که خالصانه و فقط برای قرب و رضای الهی، شمشیر می‌زد و یک تنه به دل دشمن می‌تاخت.

روایت این دلاوری در ذیل ذکر شده است که قابل تأمل است.

حضور امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در بیست و شش غزوه از بیست و هفت غزوه پیامبر و شرکت در سریه‌های مختلف، از افتخارات و فضایل آن حضرت، پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه است؛ که یکی از آن دلاوری‌ها در جنگ اُحد است؛ که جبرئیل امین در آسمان در وصف شجاعت ایشان چنین ندا داد: **«لا سَيفَ اِلاّ ذُوالفَقار وَ لا فَتى اِلاّ عَلِىّ»**[[76]](#footnote-76)

اگر امیرالمؤمنین در جنگ اُحد حضور نداشت معلوم نبود الان چیزی به اسم اسلام وجود داشته باشد؛ یک لحظه غفلت مسلمانان و سر پیچی از دستور و طمع در غنایم برای نابودی اسلام کافی بود؛ اما این امیرالمؤمنین بود که با آن وضعیت جراحات، شجاعانه جنگید و نگذاشت مشرکین به هدف خود برسند و لحظه‌ای از جنگ عقب ننشت و محافظ جان پیامبر بود؛ کار به جایی رسید که جبرئیل زبان به مدح ایشان گشود و او را جوانمرد خواند.[[77]](#footnote-77)

3-3-4- حفظ پرچم در جنگ خیبر

از افتخارات امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) این بود که، در جنگ خیبر پرچم به دست ایشان داده شد و توانستند قلعه‌ی قدرتمند و مستحکم خیبر را فتح کنند؛ قلعه‌ای که از نظر استحکام و معماری در دوره‌ی خود بی‌نظیر بود. نقل است که پیامبر در آغاز پرچم را به دست افرادی چون ابوبکر و عمر سپرد؛ امام هیچ کدام نتوانستند موفقیتی برای اسلام رقم بزنند، تنها کسی که با اطمینان به پیروزی پرچم را در دست گرفت امیرالمؤمنین بود و با رشادت‌ها و دلاوری‌هایش این فتح عظیم و مهم را، برای مسمانان به ارمغان آورد.[[78]](#footnote-78)

در ذیل با ذکر روایتی به داستان آن اشاره شده است.

علّامه خطیب خوارزمی از عمربن‌خطاب نقل نموده که گفت:

«رسول‌خدا در روز جنگ خیبر فرمودند: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که، خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، او به رویارویی دشمن می‌رود و از آن‌ها باکی ندارد، خدا بوسیله‌ی او پیروزی عنایت فرماید؛ جبرئیل سمت راستش باشد و میکائیل سمت چپش، پس مسلمانان شب را گذراندند در حالی که آرزوی تشرف به این مقام را در سر می‌پروراندند و چون صبح شد، پیامبر فرمود: علی‌بن‌ابی‌طالب را بیاورید، پس پرچم را به او داد او هم مرحب را کشت و خیبر را فتح نمود.»[[79]](#footnote-79)

3-4- گفتار چهارم: صبر و گذشت امام علی(علیه‌السلام)

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) اسطوره‌ی صبر و بردباری بود، این امام مظلوم همه‌ی عمر خود را در سختی و بلا سپری کرد، چه ظلم‌ها و ستم‌هایی که در حقش روا نداشتند، اما همیشه صبر و بردباری پیشه می‌کرد و هرگز قدمی برخلاف حق بر نداشت و تحت تأثیر هوای نفس قرار گرفت، دشمنانش از هیچ ظلم و جوری در حقش مضایقه نکردند و با هر روشی که می‌توانستند ایشان را آزردند و جسارت‌ها کردند؛ اما مولا علی(علیه‌السلام) به جای این‌که مقابله به مثل کند با رفتار بزرگوارانه‌ی خود آن‌ها را شرمسار می‌کرد و در طلب هدایتشان بر می‌آمد. نمونه‌های فراوانی در تاریخ موجود است که افرادی چون با عفو و گذشت امام مواجه می‌شدند، تحت تأثیر این بزرگواری قرار گرفته و از رفتار زشت خود شرمسار می‌شدند و به یک‌باره فدایی ایشان می‌شدند، امیرالمؤمنین در دوران زندگی خود، به قدری آماج بلا و ظلم قرار گرفت که اول مظلوم عالم نامیده شد؛ خود نیز در ذکر این مظلومیت فرموده‌اند:

«من به تعداد خاک‌های بیابان و کُرک‌های حیوانات مورد ستم قرار گرفتم.»[[80]](#footnote-80)

درباره صبر و گذشت امیرالمؤمنین روایات فراوانی در منابع اهل سنت ذکر شده است که در این‌جا از باب اختصار به مواردی چند از آن اشاره شده است.

3-4-1- جنگ‌های سه‌ گانه

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بعد از بیست و پنج سال خانه‌نشینی و کنج عزلت، به حکومت رسیدند و درباره آن در نهج‌البلاغه فرموده‌اند:

«دیدم که شکیبایی خردمندانه‌تر است پس صبر کردم، در حالی که همچون کسی بودم که خار در چشم و استخوان در گلوست.»[[81]](#footnote-81)

امام وقتی حکومت را به دست گرفتند، کوهی از مشکلات و دشواری‌ها در برابر ایشان وجود داشت؛ اولین مشکل امام رعایت عدالت اقتصادی بود، جامعه دو قطبی شده، اختلافات طبقاتی بیداد می‌کرد؛ عده‌ای ثروت‌های هنگفت به جیب زده و عده‌ای دیگر در فقر دست و پا می‌زدند،[[82]](#footnote-82) در این شرایط و اوضاع بحرانی و آشفته مولا علی به حکومت رسیدند، حکومتی پنج ساله که همه‌ی آن پنج سال را، در جنگ و پیکار با منافع‌طلبان و دنیاپرستان سپری کردند و هر بار به بهانه‌ای بَیرقی را عَلَم کرده و عده‌ای نادان و دنیاپرست را با وعده‌ی سیم و زر با خود همراه می‌کردند، چه خون‌های ناحقی که بر زمین نریختند و چه توهین‌ها و جسارت‌هایی را که به امیرالمؤمنین نکردند، جنگ‌های زمان حکومت ایشان محدود به موارد ذکر شده نمی‌باشد، بلکه بیش از آن است. اما در واقع این موارد از حساس‌ترین و تاکتیکی‌ترین جنگ‌های زمانه‌ی ایشان بود که شرح آن آمده است.

3-4-1-1- جنگ با ناکثین

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در دوران حکومت پنج ساله‌ی خود، با سه گروه جنگ کرد؛ از این سه گروه افرادی بودند که پیمان و بیعت خود را با امام شکسته بودند و به بهانه‌ی خون‌خواهی خلیفه‌ی سوم، در واقع به دنبال بذل و بخشش‌های بی‌جهت و اسرافکاری بودند، که به ناکثین مشهور بودند. سردمداران این گروه خصوصاً طلحه و زبیر که در سایه‌ی احترام عایشه، همسر پیامبر و کمک‌های بی‌دریغ بنی‌اُمیه که در حکومت امام علی، دستشان از همه جا کوتاه شده بود، سپاه بزرگی برای تصرف کوفه و بصره ترتیب دادند. این افراد با خروج بر امام و خلیفه و شورش بر ضد حکومت اسلامی، به مقابله با حضرت برخواستند و در نهایت در جنگی به نام جنگ جمل شکست سختی از امام خوردند، طلحه و زبیر کشته شدند و سپاهشان پراکنده شد و گروهی به اسارت در آمدند، که بعداً مورد عفو حضرت قرار گرفتند.[[83]](#footnote-83)

3-4-1-2- جنگ با قاسطین

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) چون به حکومت رسیدند، خواستار تحوّل در روش حکومت و اصلاح اموری شدند که بوسیله‌ی کارگزاران بی‌کفایت اموی به شورش مردم منجر شده بود، در این راستا یکی از اقدامات لازم، عزل برخی از این عمّال بنی‌اُمیه بود، که برای گسترش عدالت لازم و ضروری بود؛ درباره معاویه که در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان اسلام یعنی شامات حکومت می‌کرد، دستور به عزل او دادند و همین امر باعث شروع اختلافات و امتناع معاویه، از بیعت با امیرالمؤمنین شد و معاویه نیز با عَلَم کردن پیراهن خون آلود خلیفه‌ی سوم، بهانه‌ای به دست آورد تا بر ضد امیرالمؤمنین اقدام کند؛ مولا علی چون از این توطئه آگاهی یافت، سپاه بزرگی را سامان داده برای مقابله با آن به سوی شام حرکت کرد و در منطقه‌ای به نام «صفّین» با سپاهیان معاویه به جنگ پرداخت؛ که به جنگ صفّین مشهور شد. در حقیقت قاسطین به معاویه و سپاهیانش اطلاق می‌شد زیرا آنان از عدالت و صراط مستقیم منحرف شدند.[[84]](#footnote-84)

3-4-1-3- جنگ با مارقین

بعد از جنگ صفّین، در همان زمانی که امام مشغول تدارک سپاهی جهت جنگ مجدد با معاویه بود، بسیاری از همان کسانی که در صفّین، ماجرای حکمیّت را به امام تحمیل کردند یعنی «خوارج» در منطقه‌ای به نام «نهروان» ساکن شدند و از اطاعت امام خارج شدند. سخنشان هم این بود که علی کافر شده و باید توبه کند وگرنه صلاحیت خلافت مسلمانان را ندارد، علاوه بر این تا می‌توانستند در کوفه علیه امام فعالیت می‌کردند، در میان نماز صبح وارد مسجد می‌شدند و خطاب به امام فریاد می‌زدند:

«قطعاً به تو و کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است اگر شرک‌ورزی حتماً کردارت تباه و مسلّماً از زیانکاران خواهی شد.»

اما امام با آن‌ها مدارا می‌کرد و بر نادانی آن‌ها صبر می‌کرد، تا آن‌که کارشان به جایی رسید که مسلمانانی را که در مسیرشان می‌دیدند می‌کشتند، حتی شکم زن حامله‌ی «عبدالله‌بن‌خباب» را شکافتند. امام عده‌ای را نزد آنان فرستاد به این اُمید که توبه کنند و دست از این کارها بردارند، ولی فایده‌ای نداشت لذا جنگ در گرفت و امیرالمؤمنین خوارج را شکست داد.[[85]](#footnote-85)

3-4-2- آزاد کردن غلامش

امیرالمؤمنین به قدری با زیر دستان و غلامان خود رفتاری پسندیده و متواضعانه داشت، که آن‌ها خود را از عقوبت امام در امان می‌دانستند و به خود جرأت می‌دادند، که از ایشان تخطّی کنند، این در حالی بود که برده‌ها و غلامان دیگر، اگر کوچک‌ترین تخطّی و نافرمانی می‌کردند از عقوبت و مجازات مالک خود، در امان نبودند و به سختی تنبیه می‌شدند، آن‌‌‌‌‌‌‌ها نوکری خانه‌ی امیرالمؤمنین را برای خود پادشاهی می‌دانستند و به آن می‌بالیدند؛ حقا در خدمت امیری چون امیرالمؤمنین بودن افتخاری است که نصیبت هر کسی نمی‌شود و توفیقی است که فقط خوبان به آن موفق می‌شوند، در ذیل به روایت آن اشاره شده است که قابل تأمل است.

روزی امیرالمؤمنین یکی از غلامانش را چند بار صدا زد، اما غلام جوابی نداد؛ امام خود به سوی او رفت و فرمود:

آیا نشنیدی ای غلام؟ گفت: چرا شنیدم، فرمود: پس چه چیز تو را وا داشت که جوابم را ندهی؟ گفت: از عقوبتت در امان بودم و می‌دانستم که مرا عقاب نمی‌کنی، فرمود: برو که آزادت کردم.[[86]](#footnote-86)

3-5- گفتار پنجم: عدالت و قاطعیت امام علی(علیه‌السلام) در اجرای حق

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) مظهر عدالت است، به طوری که عدالتشان در اجرای حق، شهره‌ی زمان و زبانزد خاص و عام بود، حتی دشمنان و مخالفانشان نیز به آن اقرار می‌کردند و در مقابل آن سر تعظیم فرود می‌آوردند. به روایت تاریخ بسیاری از جنگ‌ها، دشمنی‌ها و مخالفت‌هایی که با شخص ایشان می‌کردند به سبب قاطعیت و عدالتشان در اجرای حق بود، آن‌جایی که پای عدالت در میان بود، هیچ تساهل و مسامحه‌ای در کار نبود و به قدری نسبت به اجرای آن دقیق بود، که انسان را به حیرت فرو می‌برد و به شگفتی وا می‌داشت؛ خود نیز در این باره در نهج‌البلاغه فرموده‌اند:

«به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آن‌چه زیر آسمان‌های آن‌هاست، به من بدهند تا خداوند را با بودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز چنین نخواهم کرد.»[[87]](#footnote-87)

درباره عدالت امیرالمؤمنین در اجرای حق، روایات فراوانی در منابع اهل سنت مذکور است که در ذیل، به جهت اختصار به موارد اندکی از آن اشاره شده است که قابل تأمل است.

3-5-1- تقسیم عادلانه بیت‌المال

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بیت‌المال را در بین مسلمانان، کاملاً مساوی تقسیم می‌کرد و امتیاز و برتری برای گروه، نژاد یا طایفه و قشر خاصی قائل نبوده؛ همین رویه‌ی ایشان در تقسیم بیت‌المال باعث شد، عده‌ی زیادی نسبت به این عملکرد، مخالفت کنند و نزد امام رفته و از او بخواهند تا اشراف از عرب و قریش را بر موالی و عجم ترجیح دهد، امام سخن آن‌ها را نپذیرفت و فرمود:

«آیا به من می‌بگویید تا پیروزی را با ستم بدست آورم.»[[88]](#footnote-88)

یکی از ویژگی‌هایی که امام به آن شهرت یافت همین بود «قسَّم بالسّویه و عَدَل فی الرعیّه»[[89]](#footnote-89) مخالفت جدی دنیاطلبان و جاه‌پرستان با این سیره‌ی امیرالمؤمنین، به جنگ‌هایی انجامید که در تمام مدت حکومتشان، آسایش و آرامش را از مولا علی گرفتند و کردند آن‌چه کردند.

در ادامه به روایتی در این باره اشاره شده است که قابل تأمل است.

امیرالمؤمنین چون با مردم بیعت کرد، فردای آن روز مردم طبق دستور امام، برای گرفتن سهم خود نزد امام حاضر شدند؛ امام به خزانه‌دارش فرمود: از مهاجرین آغاز کن و آنان را به حضور بطلب و به هر یک سه دینار بده، پس انصار را به حضور بطلب و به آن‌ها نیز هر یک سه دینار بده و پس از آن به هریک از مردم که حاضر شدند، چه سرخ‌پوست یا سیاه‌پوست به همین مقدار بده؛ «سهل‌بن‌حنیف» که صاحب برده و غلامی بود اعتراض کرد، که به غلام من و به من به یک اندازه داده‌ای؛ علی فرمود: «هر چه به او دادیم به تو نیز می‌دهیم» و به همه‌ی افراد سه دینار داد، بی آن‌که بین آن‌ها فرق بگذارد، عده‌ای با این روش مخالفت کرده و دنبال آن را گرفتند.[[90]](#footnote-90)

3-5-2- امتناع از دادن حقوق بیشتر به عقیل

علامه زمخشری می‌نویسد:

«معاویه درباره‌ی داستان آهن سرخ شده در آتش از عقیل برادر امیرالمؤمنین سؤال کرد؟ عقیل به گریه افتاد و گفت: ای معاویه، من اول از عدالت علی می‌گویم بعد به آن‌چه که سؤال کردی پاسخ می‌دهم؛ پس داستانی از عدالت امیرالمؤمنین را بیان کرد. معاویه پس از شنیدن آن گفت: خداوند رحمت کند ابوالحسن را، همانا زن‌ها از زاییدن مثل علی عقیم و نازا هستند، او بر گذشتگان خود سبقت گرفت و آیندگان را از روش خود عاجز نمود.»[[91]](#footnote-91)

داستان عقیل و امیرمؤمنان در منابع شیعی و اهل سنت، به صورت‌های مختلفی نوشته شده است که بعد از بیان داستان به آن پرداخته می‌شود.

عقیل گفت:

«من دچار فقر شدیدی شدم و به سراغ علی رفتم، اما او ترتیب اثر نداد، پس بچه‌های خود را جمع نموده و در حالی که فقر و گرسنگی از شکل‌های آنان نمایان بود به نزد او بردم، به من گفت: شب به نزد من بیا تا چیزی به تو بدهم، شب هنگام به نزد علی رفتم و به من گفت: این را بگیر ای برادر، پس من گمان کردم کیسه پولی است، اما همین که دست دراز کردم و آن را برداشتم، متوجه شدم، آهنی است که حرارت آتش از آن شعله‌ور است، آن‌چنان دست مرا آزرد که صدای ناله‌ام بلند شد، پس به من گفت: مادرت به عزایت بنشیند تو از حرارات آتش دنیا، این‌گونه ناله می‌کنی پس چگونه من فردای قیامت عکس‌العمل نشان خواهم داد؛ پس گفت: برای تو بیش از حقی که از بیت‌المال مقرر فرموده، نزد من چیزی نباشد مگر آن‌چه که دیدی.»[[92]](#footnote-92)

نکته: در این کتاب اهل سنت، داستان به گونه‌ای به تصویر کشیده شده که خواننده تصوّر می‌کند «عقیل» حق خود را از بیت‌المال می‌خواسته و امام علی این‌گونه با او برخورد کرده و نسبت به فقر و گرسنگی عقیل و فرزندانش بی اعتنا بوده و او را از حق خود محروم کرده در حالی که در «بحار الانوار» که از منابع معتبر و ارزشمند شیعه ذکر شده که عقیل سهمی بسیار بیشتر از حقش درخواست داشت و امیرالمؤمنین در آغاز او را اکرام کرده و از او دلجویی می‌کند و به او یک پیراهن و ردا از مال شخصی خود هدیه می‌دهد. در ذیل به قسمتی از داستان اشاره شده است که قابل تأمل است.

عقیل گفت:

«من مقروضم و زیر بار قرض مانده‌ام، دستور بفرما هر چه زودتر قرض مرا ادا کنند تا زحمت را کم کرده و به خانه برگردم. امیرالمؤمنین فرمود: چقدر مقروضی؟ عقیل گفت: صد هزار درهم، امام فرمود: متأسفم این قدر ندارم که قرض‌های تو را ادا کنم اما صبر کن موقع پرداخت حقوق از بیت‌المال، علاوه بر سهمت، سهم خود را نیز به تو می‌دهم عقیل گفت: من صبر نمی‌کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد همین الان از خزانه بیت‌المال به من بده؛ این مباحثه و جدال ادامه داشت و عقیل مکرر اصرار می‌کرد تا آن‌که امام علی برای منصرف کردن او این‌گونه واکنش نشان داد.»[[93]](#footnote-93)

3-5-3- نظارت بر کار کارگزاران

نظارت و مراقبت بر کار کارگزاران، یکی از شیوه‌های تربیتی امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) بود. ایشان هر چند کارگزاران خود را پند و اندرز می‌داد و ترس از خدا و قیامت را به آنان یادآور می‌شد، اما هرگز به آن بسنده نمی‌کرد؛ چرا که به خوبی می‌دانست، انسان غیر از معصوم همواره در معرض وسوسه‌های قدرت قرار می‌گیرد و میل به جاه‌پرستی دارد، طبیعی است اگر کارگزاران بدانند بر کارشان نظارت و مراقبت وجود دارد در انجام کارها دقت بیشتری خواهند کرد و کمتر دچار خطا می‌شوند.

در ذیل به روایتی در این باره اشاره شده است.

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) به یکی از والیان خود به نام (مالک‌بن‌کعب) طی حکمی مأموریت داد و فرمود:

«کسی را به جانشینی خود بگمار و با گروهی از همکارانت، به سوی منطقه‌ی «کوره السواد» حرکت کن و عملکرد کارگزاران را از (دجله) پرسش و بررسی کن و حساب و کتاب آن‌ها را به طور دقیق به انجام برسان، در این مأموریت که خدا به تو سپرده به فرمان او باش و راستی و درستی‌ات را به ما نشان بده، تا خدا با ما و شما به نیکی رفتار کند، والسلام.»[[94]](#footnote-94)

3-5-4- توبیخ کردن متخلّفان و برخورد با آنان

امام علی(علیه‌السلام) علاوه بر این‌که در انتخاب کارگزاران از جنبه‌ی صلاحیتی و مدیریتی حساسیت نشان می‌داد؛ به تخلّفات آنان نیز رسیدگی می‌کرد و آنان را نسبت به عملکرد نادرستشان، مورد بازخواست قرار می‌داد و توبیخ می‌نمود و توصیه‌های لازم را درباره شیوه‌ی حکومت‌داری و برخورد با مردم به آنان می‌کرد، تا رضایت عموم فراهم گردد و از ناحیه‌ی کارگزاران بر مردم ظلم و ستمی نشود. امیرالمؤمنین از کوچکترین خطای آنان در این باره، چشم‌پوشی نمی‌کرد و گاهی برخی از آنان را عزل و محاکمه می‌کرد. آری این است سیره‌ی کسی که مظهر عدالت است و اجرا می‌کند آن‌چه که مورد رضایت خداست.

در ذیل به روایاتی در این باره اشاره شده است که قابل تأمل است.

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) طی نامه‌ای به (اشعث‌بن‌قیس) والی آذربایجان، خواستار بازگشت بیت‌المال به خزانه‌ی اصلی بود و فرمود:

«اگر نبود آن رویدادهایی که در تو رخ داده بر سایر مردم، برای همکاری با حکومت جدید پیشی می‌گرفتی؛ مالی از مال خدا در دست توست و تو خزانه‌دار بر آن اموال هستی تا زمانی که آن را به من بسپاری، امیدوارم والی بدی برای تو نباشم البته اگر مستقیم حرکت کنی.»[[95]](#footnote-95)

امیرالمؤمنین به (زیادبن‌ابیه) که حاکم فارس بود، فرمود:

«عدالت را اجرا کن و از ظلم و تجاوز بپرهیز، زیرا ظلم آبادی‌ها را ویران می‌کند و انگیزه‌ای است برای شمشیر کشیدن.»[[96]](#footnote-96)

نتیجه‌گیری

بعد از تحقیق و بررسی در زمینه‌ی فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در منابع اهل سنت و مطالعه کتاب‌هایی در این زمینه از علمای اهل سنت، نتایجی حاصل گردید که در ذیل ذکر آن آمده است.

1- در منابع اهل سنت و شیعی به کرّات ذکر شده است که اهل بیت(علیهم‌السلام)، کشتی نجات و رستگاری هستند و تمسک و پیروی از آنان، انسان را به سر منزل سعادت می‌رساند. خوب می‌دانیم که امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در رأس و محور این کشتی نجات‌اند، لذا هیچ گریزی نیست از این‌که، برای رسیدن به فلاح و رستگاری باید صفات و خصوصیات این امام فرزانه شناخته شود و مورد بررسی قرار گیرد، تا که مشتاقان راهش با تأسی به ایشان به حقیقت کمال و سعادت دست یابند.

2- بیان فضایل و مناقب امیرالمؤمنین، منحصر به پیروان و شیعیان ایشان نیست و تنها در منابع تشیع ذکر نشده است، بلکه منابع اهل سنت نیز مشحون از آن است و اگر بیشتر نباشد کمتر از آن نیست، گواه آن‌که امروز مجموعه‌هایی از کتب فضایل و مناقب امیرالمؤمنین به همّت عالمان اهل سنت در اختیار داریم که قابل توجه است، این خود برتری ایشان را می‌رساند و بر والایی ایشان صحّه می‌گذارد.

3- امیرالمؤمنین بعد از پیامبراکرم، اولین شخص بی‌نظیر عالم بشریت است که دوست و دشمن، به برتری‌ها و نیکی‌هایش اعتراف کرده‌اند و در مقابل آن سر تعظیم فرود آورده‌اند؛ لذا هر مسلمان منصفی با مطالعه‌ی این فضایل و مناقب، بی درنگ تصدیق خواهد کرد که علی(علیه‌السلام)، شایسته‌ترین و توانمندترین فرد برای جانشینی پیامبراکرم است و بر سایر خلفا افضلیت دارد و پیشوایی و سرآمدی از آن وجود مبارک ایشان است. و همواره او نیز، خود را لایق و صاحب حق خلافت می‌دانسته و بارها و بارها به صورت صریح یا با زبان کنایه، به کسانی که حق خلافتش را غضب کردند اعتراض و انتقاد کرد.

علی رغم همه‌ی تلاش‌هایی که از طرف رقیبان و مخالفان ایشان برای محو، تحریف و تغییر فضایل و مناقب آن حضرت صورت گرفت، نه تنها از عظمت ایشان کاسته نشد، بلکه روز به روز بر والایی ایشان افزوده شد؛ چرا که شخصیت آن حضرت چونان خورشید تابنده‌ای است که در میانه‌ی روزی روشن می‌درخشید.

فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن

\* نهج‌البلاغه

الف) منابع فارسی

1. آزادی، علیرضا، فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در آثار علمای شافعی، چاپ دوم، قم: نشر پژوهشکده باقر‌العلوم، 1395.
2. تیجانی سماوی، محمد، اهل سنت واقعی، ج1، چاپ پنجم، قم: بنیاد معارف اسلامی، 1376.
3. جبرئیلی، محمدصفر، عقاید تشیع، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، 1389.
4. جعفریان، رسول، تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان، چاپ ششم، قم: انتشارات دلیل ما، 1391.
5. حکیمی، محمود، امیرمؤمنان عدالت جاوید، چاپ دوم، قم: نشر لوح زرین، 1392.
6. حبیب الهی، عباس، قطره‌ای از فضایل امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، چاپ اول، بی‌جا، نشر هاجر، 1386.
7. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج 37، بی‌جا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، 1365.
8. رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، 1384.
9. سلیمانی امیری، جواد، عدالت در گرداب، چاپ ششم، قم: نشر اشراق حکمت، 1391.
10. شریف رضی، محمد، خصائص الائمه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دلیل ما، 1394.
11. طیبیان، حسین، امام علی از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، چاپ دوم، قم: نشر کعبه دل،1390.
12. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1371.
13. غیاثی کرمانی، محمدرضا، اختران هدایت، چاپ چهارم، بحر العلوم کرمان: نشر ندای حق، 1374.
14. فقیه ایمانی، مهدی، امیرمؤمنان علی از دیدگاه خلفا، چاپ هشتم، بی‌جا، انتشارات عطر عترت، 1388.
15. محمدبن‌احمد، ابوالقاسم قمی، مناقب عرشیان در فضایل علی‌بن ابی‌طالب (کریم آقا داودی)، چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، 1387.
16. کرمی فریدنی، علی، شرح واژه‌های قرآن، ج5، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، 1381.
17. گروهی از نویسندگان، حکومت علوی-کارگزاران، چاپ اول، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، 1381.
18. ملک محمدی، حسن، سیمای امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام)، چاپ پنجم، قم: مؤسسه انتشارات حرم، 1392.
19. مهدی‌پور، علی‌اکبر، علی اوّل، چاپ پنجم، تهران: نشر موعود، 1387.
20. موسوی همدانی، محمدباقر، علی در کتب اهل تسنن، چاپ اول، تهران: انتشارات پورشاد، 1385.
21. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج4، چاپ دوم، تهران: انتشارات ثامن، 1386.
22. مظاهری، حسین، مظهر حق، چاپ دوم، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(سلام‌الله‌علیها)، 1388.
23. مریدانی، شبرنگ، خورشید نجف، چاپ دوم، قم: نشر مشهور، 1385.
24. مؤسسه آموزشی- پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسمان علوی، چاپ اول، قم: نشر گلستان معرفت، 1384.
25. نوری، حسین، بیت‌المال در نهج‌البلاغه، چاپ اول، بی‌جا، نشر بنیاد نهج‌البلاغه، 1363.
26. واحدیان درگاهی، مهدی، امیر بر مؤمنان، چاپ اول، مشهد: نشر یوسف فاطمه، 1382.
27. واحد تحقیقات اسلامی، ماه در کلام آفتاب، (احمد روحانی)، چاپ دوم، تهران: نشر بنیاد بعثت، 1380.

ب) منابع عربی

1. امینی، عبدالحسین، موسوعه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج4 و 7، چاپ سوم، قم: نشر دایره المعارف فقه اسلامی، 1384.
2. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی آرایه، 1387.
3. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج1، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374.

ت) نرم افزار

1. نرم افزار جامع الاحادیث نور

ث) سایت‌ها

1. سایت اسلام کوئست، 22/5/1397، .www.islamquest.ir
2. سایت دانشنامه رشد، 22/5/1397، www.daneshnameh.roshd.ir.
3. سایت راسخون، 22/5/1397، .www.rasekhoon.ir
4. سایت عاشورا، 22/5/1397، www.ashoora.ir.
1. - نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه74، ص87. [↑](#footnote-ref-1)
2. - علی‌اکبر، دهخدا، لغت‌نامه، ج 37، بی‌جا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، 1365، ص271. [↑](#footnote-ref-2)
3. - حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1371، ص883. [↑](#footnote-ref-3)
4. - علی، رازینی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، 1384، ص212. [↑](#footnote-ref-4)
5. - حسین‌بن‌محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی آرایه، 1387، ص383. [↑](#footnote-ref-5)
6. - محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج4، چاپ دوم، تهران: انتشارات ثامن، 1386، ص2987. [↑](#footnote-ref-6)
7. - علی‌اکبر، دهخدا، همان کتاب، ج46، ص1182. [↑](#footnote-ref-7)
8. - علیرضا، آزادی، فضایل و مناقب امام علی(علیه‌السلام) در آثار علمای شافعی، چاپ دوم، قم: نشر پژوهشکده باقر‌العلوم، 1395، ص33. [↑](#footnote-ref-8)
9. - همان، ص34. [↑](#footnote-ref-9)
10. - علی، کرمی فریدنی، شرح واژه‌های قرآن، ج5، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، 1381، ص171. [↑](#footnote-ref-10)
11. - محمد، تیجانی سماوی، اهل سنت واقعی، ج1، چاپ پنجم، قم: بنیاد معارف اسلامی، 1376، صص38-37. [↑](#footnote-ref-11)
12. - محمدصفر، جبرئیلی، عقاید تشیع، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، 1389، ص 12. [↑](#footnote-ref-12)
13. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، صص43-34. [↑](#footnote-ref-13)
14. - همان، ص196. [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان، ص194. [↑](#footnote-ref-15)
16. - واحد تحقیقات اسلامی، ماه در کلام آفتاب، (احمد روحانی)، چاپ دوم، تهران: نشر بنیاد بعثت، 1380، ص24. (به نقل از الریاض النضره، محب الدین طبری، ج3، ص120) [↑](#footnote-ref-16)
17. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص217. (به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، ج42، ص67) [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره بقره(2)، آیه37. [↑](#footnote-ref-18)
19. - محمدباقر، موسوی همدانی، علی در کتب اهل تسنن، چاپ اول، تهران: انتشارات پورشاد، 1385، ص34. (به نقل از درّ المنثور، جلال الدین سیوطی، ج3، ص147) [↑](#footnote-ref-19)
20. - عباس، حبیب الهی، قطره‌ای از فضایل امیرالمؤمنین(علیه‌السلام)، چاپ اول، بی‌جا، نشر هاجر، 1386، ص56. (به نقل از مناقب الامام امیرالمؤمنین، موفق خوارزمی، فصل19، ص215) [↑](#footnote-ref-20)
21. - مهدی، واحدیان درگاهی، امیر بر مؤمنان، چاپ اول، مشهد: نشر یوسف فاطمه، 1382، ص24. (به نقل از ینابیع الموده، سلیمان‌بن‌ابراهیم‌‌قندوزی، ص126) [↑](#footnote-ref-21)
22. - ابوالقاسم محمدبن‌احمد، قمی، مناقب عرشیان در فضایل علی‌بن ابی‌طالب (کریم آقا داودی)، چاپ چهارم، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی صاحب الامر، 1387، ص66. [↑](#footnote-ref-22)
23. - همان، ص24. (به نقل از مناقب الامام امیرالمؤمنین، موفق خوارزمی، ص134) [↑](#footnote-ref-23)
24. - عباس، حبیب الهی، همان کتاب، ص17. [↑](#footnote-ref-24)
25. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص210. (به نقل از نزهه المجالس، عبدالرحمن صفوری، ج6، ص294) [↑](#footnote-ref-25)
26. - عبدالحسین، امینی، موسوعه الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج7، چاپ سوم، قم: نشر دایره المعارف فقه اسلامی، 1384، ص36. [↑](#footnote-ref-26)
27. - شبرنگ، مریدانی، خورشید نجف، چاپ دوم، قم: نشر مشهور، 1385، ص27. [↑](#footnote-ref-27)
28. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص212. (به نقل از صهرین، عبدالرحیم خطیب، ص151) [↑](#footnote-ref-28)
29. - همان، ص220. (به نقل از تاریخ الخلفا، سیوطی، ص199) [↑](#footnote-ref-29)
30. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص44. (به نقل از اسد الغابه، ابن‌اثیر، ج5، ص520) [↑](#footnote-ref-30)
31. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص221. (به نقل از تاریخ الخلفا، سیوطی، ص198) [↑](#footnote-ref-31)
32. - علی‌اکبر، مهدی‌پور، علی اوّل، چاپ پنجم، تهران: نشر موعود، 1387، ص20. (به نقل از ینابیع الموده، ص62) [↑](#footnote-ref-32)
33. - مهدی، فقیه ایمانی، امیرمؤمنان علی از دیدگاه خلفا، چاپ هشتم، بی‌جا، انتشارات عطر عترت، 1388، ص84. (به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج1، ص361) [↑](#footnote-ref-33)
34. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص56. (به نقل از خصائص امیرالمؤمنین، احمد نسائی، ص3) [↑](#footnote-ref-34)
35. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص223. (به نقل از خصائص امیرالمؤمنین، احمد نسائی، ص65) [↑](#footnote-ref-35)
36. - سوره شعرا(26)، آیه214. [↑](#footnote-ref-36)
37. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص226. (به نقل از الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد ثعلبی، ج7، ص182) [↑](#footnote-ref-37)
38. - نرم افزار جامع الاحادیث نور (بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج40، ص77). [↑](#footnote-ref-38)
39. - ابوالقاسم محمدبن‌احمد، قمی، همان کتاب، ص38. (به نقل از مناقب الامام امیرالمؤمنین، موفق خوارزمی، فصل340، حدیث 360) [↑](#footnote-ref-39)
40. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص61. (به نقل از الریاض النضره، ج2، ص112) [↑](#footnote-ref-40)
41. - عبدالحسین، امینی، همان کتاب، ج4، ص290. [↑](#footnote-ref-41)
42. - سایت اسلام کوئست، صدّیق به چه معناست، 22/5/1397،.www.islamquest.ir [↑](#footnote-ref-42)
43. - عباس، حبیبی، همان کتاب، ص148. [↑](#footnote-ref-43)
44. - حسین، طیبیان، امام علی از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، چاپ دوم، قم: نشر کعبه دل، 1390، ص204. (به نقل از حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، ج9، ص172) [↑](#footnote-ref-44)
45. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص276. (به نقل از خصائص امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب، احمد نسایی، ص3) [↑](#footnote-ref-45)
46. - سوره اسراء(17)، آیه81. [↑](#footnote-ref-46)
47. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص399. (به نقل از صحیح نسائی، ص31) [↑](#footnote-ref-47)
48. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص236. (به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر، ج42، ص348) [↑](#footnote-ref-48)
49. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص71. [↑](#footnote-ref-49)
50. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص104. [↑](#footnote-ref-50)
51. - سوره شوری(42)، آیه23. [↑](#footnote-ref-51)
52. - حسن، عمید، همان کتاب، ج4، ص3024. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص45. (به نقل از تفسیر درّ المنثور، سیوطی، ج6، ص7) [↑](#footnote-ref-53)
54. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص101. (به نقل از ذخائر العقبی، محب الدین طبری، ص25.) [↑](#footnote-ref-54)
55. - سوره بینّه(98)، آیه7. [↑](#footnote-ref-55)
56. - واحد تحقیقات اسلامی، همان کتاب، ص22. [↑](#footnote-ref-56)
57. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص110. (به نقل از تفسیر جامع البیان، محمد طبری، ج30، ص171) [↑](#footnote-ref-57)
58. - همان، ص111. (به نقل از تفسیر درّ المنثور، سیوطی، ج6، ص397) [↑](#footnote-ref-58)
59. - سوره مائده(5)، آیه55. [↑](#footnote-ref-59)
60. - مؤسسه آموزشی- پژوهشی مذاهب اسلامی، پرسمان علوی، چاپ اول، قم: نشر گلستان معرفت، 1384، ص27. (به نقل از تفسیر الکبیر، فخررازی، ج3، ص431) [↑](#footnote-ref-60)
61. - سوره مائده(5)، آیه3. [↑](#footnote-ref-61)
62. - حسن، ملک محمدی، سیمای امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام)، چاپ پنجم، قم: مؤسسه انتشارات حرم، 1392، ص307. [↑](#footnote-ref-62)
63. - محمود، حکیمی، امیرمؤمنان عدالت جاوید، چاپ دوم، قم: نشر لوح زرین، 1392، ص82. (به نقل از البدایه و النهایه، اسماعیل‌بن‌کثیر، ج3، ص214) [↑](#footnote-ref-63)
64. - همان. (به نقل از صحیح بخاری، محمد بخاری، ج8، ص210) [↑](#footnote-ref-64)
65. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص65. (به نقل از تاریخ بغداد، ابوبکر بغدادی، ج7، ص453) [↑](#footnote-ref-65)
66. - محمدرضا، غیاثی کرمانی، اختران هدایت، چاپ چهارم، بحر العلوم کرمان: نشر ندای حق، 1374، ص29. (به نقل از سیره نبوی، عبدالملک‌بن‌هشام، ج2، ص520) [↑](#footnote-ref-66)
67. - شبرنگ، مریدانی، همان کتاب، ص71. [↑](#footnote-ref-67)
68. - حسین، طیبیّان، همان کتاب، ص284. (به نقل از سنن ترمذی، محمد ترمذی، ج5، صص622-621) [↑](#footnote-ref-68)
69. - یاسر، جهانی‌پور، سایت راسخون، حدیث ثقلین در منابع روایی اهل سنت، 22/5/1397، .www.rasekhoon.ir [↑](#footnote-ref-69)
70. - محمدباقر، موسوی همدانی، همان کتاب، ص259. (به نقل از المستدرک الصحیحین، محمد نیشابوری، ج2، ص343) [↑](#footnote-ref-70)
71. - مؤسسه آموزشی – پژوهشی مذاهب اسلامی، همان کتاب، ص31. [↑](#footnote-ref-71)
72. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص231. (به نقل از صهرین، عبد الرحیم خطیب، ص155) [↑](#footnote-ref-72)
73. - سایت دانشنامه رشد، عمر بن عبدود، 22/5/1397، www.daneshnameh.roshd.ir. [↑](#footnote-ref-73)
74. - محمدرضا، غیاثی کرمانی، همان کتاب، ص37. (به نقل از المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج3، ص33) [↑](#footnote-ref-74)
75. - سایت عاشورا، زخم‌های علی در پیکار،22/5/1397، www.ashoora.ir. [↑](#footnote-ref-75)
76. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص234. (به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر، ج42، ص71) [↑](#footnote-ref-76)
77. - حسین، مظاهری، مظهر حق، چاپ دوم، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(سلام‌الله‌علیها)، 1388، ص181. (به نقل از تاریخ الامم و الملوک، محمد طبری، ج2، ص514) [↑](#footnote-ref-77)
78. - حسین، طیبیّان، همان کتاب، صص309-308. [↑](#footnote-ref-78)
79. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص68. (به نقل از مناقب الامام امیرالمؤمنین، موفق خوارزمی، ص105) [↑](#footnote-ref-79)
80. - علی‌اکبر، مهدی‌پور، همان کتاب، ص47. [↑](#footnote-ref-80)
81. - نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه 3، ص29. [↑](#footnote-ref-81)
82. - رسول، جعفریان، تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان، چاپ ششم، قم: انتشارات دلیل ما، 1391، ص34. [↑](#footnote-ref-82)
83. - علیرضا، آزادی، همان کتاب، ص242. (به نقل از تاریخ بغداد، ابوبکر بغدادی، ج13، ص188) [↑](#footnote-ref-83)
84. - همان، ص243. (به نقل از تاریخ بغداد، ج13، ص188) [↑](#footnote-ref-84)
85. - حسین، مظاهری، همان کتاب، ص246. (به نقل از تاریخ الامم و الملوک، محمد طبری، ج5، صص86-82) [↑](#footnote-ref-85)
86. - حسین، طیبیّان، همان کتاب، ص158. (به نقل از شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج16، صص330-328) [↑](#footnote-ref-86)
87. - نهج‌البلاغه، محمد دشتی، خطبه224، ص329. [↑](#footnote-ref-87)
88. - رسول، جعفریان، همان کتاب، ص36. [↑](#footnote-ref-88)
89. - همان. [↑](#footnote-ref-89)
90. - حسین، نوری، بیت‌المال در نهج‌البلاغه، چاپ اول، بی‌جا، نشر بنیاد نهج‌البلاغه، 1363، ص48. (به نقل از شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج7، صص38-35) [↑](#footnote-ref-90)
91. - مهدی، فقیه ایمانی، همان کتاب، ص136. [↑](#footnote-ref-91)
92. - همان، ص162. (به نقل از ربیع الابرار، جار الله زمخشری، ج3، ص606) [↑](#footnote-ref-92)
93. - محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج1، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374، صص114-113. [↑](#footnote-ref-93)
94. - گروهی از نویسندگان، حکومت علوی-کارگزاران، چاپ اول، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، 1381، ص125. (به نقل از تاریخ یعقوبی، احمد یعقوبی، ج2، صص205-204) [↑](#footnote-ref-94)
95. - جواد، سلیمانی امیری، عدالت در گرداب، چاپ ششم، قم: نشر اشراق حکمت، 1391، ص204. (به نقل از الامامه و السیاسه، ابن قتیبه دینوری، ص111) [↑](#footnote-ref-95)
96. - محمد، شریف رضی، خصائص الائمه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دلیل ما، 1394، ص216. (به نقل از شرح نهج‌البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج20، ص245) [↑](#footnote-ref-96)